

بودند برگشتند و دوست محمدخان را روانه کابل نمودند و او را در اعزازت کابل برقرار کردند .

این واقعه در سال ۱۸۴۳ میلادی (مطابق ۱۲۵۹ هجری) اتفاق افتاد . در این تاریخ دوست محمدخان در کابل ، کهندلخان برادرش در قندهار و یارمحمدخان در هرات بود و فقط سردار اولی در تحت نفوذ انگلیسها باقی مانده بود . کهندلخان و یارمحمدخان کاملاً در ظرفداری دولت ایران پایدار و نسبت به آن دولت وفادار بودند ولی طولی نکشید که روابط دوست محمدخان نیز با انگلیسها تیره گردید که شرح آن بجای خود بیاید .

چنانکه قبلاً اشاره شد ، در اواخر دوره محمدشاه دسایس خارجی در ایران میدان وسیعی داشته بطوریکه رشته های امور داخلی و خارجی آن از هم گسیخته گردید . این وضع قریب شش سال در ایران دوام داشت تا اینکه میرزا تقی خان امیر نظام مهام امور گسیخته ایران را بدست گرفت و کرد آنچه باید بکنند و وظیفه یک سیاستمدار ایرانی مجرب ، وطنپرست ، پاک و بی آرایش و مطلع را انجام داد و افغانستان که سهل است بلکه تمام ممالک آسیای مرکزی را بطرف دولت ایران جلب نمود . داستان مسافرت **رضاقلی خان الله** باشی بممالک آسیای مرکزی شاهد قضیه است .

در تاریخ منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۶۵ هجری قمری (۱۸۴۸ میلادی)

می نویسد :

« نواب حشمت الدوله با اردوی خود توجه هرات گردید و در دوفریسخی غوریان لشکر گاهی اختیار کرد و از نیمه محرم تا آخر ربیع الثانی در آنجا اطراق نمودند و یارمحمدخان از بابت مالیات هرات نقداً و جنساً خدماتی نمود . »

ایضاً در جزء وقایع سال ۱۲۶۷ هجری (۱۸۵۵ میلادی) مینویسد :

(طایفه بلوچ سیستان که شرارت مینمودند یارمحمد خان ظهیرالدوله به امر اولیای دولت علیه جمعیتی از هرات بر سر آنها فرستاده آنها را تنبیه کرد .  
ظهیرالدوله میرزا محمدعلی برادر میرزا نجف خان را از هرات با عریضه

بدربار همایون فرستاد و در همین سال یارمحمدخان در گذشت و پسر او صیدمحمد خان بجای پدر بحکومت هرات برقرار گردید.

جزو وقایع سال ۱۲۶۸ هجری (۱۸۵۱ میلادی) مینویسد:

صیدمحمدخان حاکم هرات پسر یارمحمدخان ظهیرالدوله که میرزا بزرگ رابا پیش کشی بدربار معدلتخواه فرستاده بود محض بذل عاطفت و تسلیت او در فوت ظهیرالدوله میرزا احمد ناظم دیوان را روانه هرات و اسبی یراق طلا و کاردی مکمل بالماس و خلعتی فاخر برای صیدمحمدخان عنایت و ارسال فرمودند.

جزء وقایع سال ۱۲۶۹ هجری (۱۸۵۲ میلادی) مینویسد:

در کالسکه ای که بصحابت شعبانعلی خان به افتخار صیدمحمدخان ظهیرالدوله مرحمت شده بود، چون بیاتفرسخی هرات رسید معززی الیه استقبال نموده شرایط تعظیمات و احترامات را نموده در کالسکه نشسته داخل شهر هرات شد.

ایضا جزء وقایع سال ۱۲۷۰ هجری (۱۸۵۳ میلادی) مینویسد:

و چون مابین شیرعلی خان پسر امیر دوستمحمدخان حاکم کابل و سردار کهندل خان سردار قندهار نقاری حاصل شده بود عبدالله خان سیستانی را بافرامین و احکام مأمور آن صفحات فرمودند که آنها را برآه مودت و اتحاد دلالت کند. سردار سلطانعلی خان پسر سردار کهندل خان که بنخاکبای مبارک آمده بود او را بلقب مظفرالدوله ملقب و مخلع فرموده بصحابت او خلاع فاخره و انعامات شاهانه برای سردار کهندلخان درهم دلخان و مهردلخان و سایر خوانین مینول داشتند.

عالیجاه هلااکرم مستوفی هرات چند رأس اسب برسم پیشکشی از جانب صید

محمدخان حاکم هرات بنخاکبای مبارک آورده مورد تفقدات شاهانه گردید.

در این تاریخ انگلیسها در اروپا سخت مشغول بودند، نیکلای اول امپراطور روس در مدت بی سال سلطنت خود خیلی مقتدر و صاحب نفوذ شده بود، در آن ایام او را دیکتاتور اروپا مینامیدند و برای دوات انگلیس لازم بود او را هم مانند سایر پادشاهان مقتدر دنیا گوشمالی دهد، این بود که در این تاریخ عده ای از دول اروپا

ظاهراً وعده‌ای دیگر باطناً علیه روسها حاضر نموده جنگ کریمه را پیش آوردند که نتیجه آن مرگ نیکلای اول و شکست نظامی دولت روس در اروپا شد که شرح آن بیاید.

اما اوضاع آسیای مرکزی در این تاریخ بدین قرار بود که انگلیسها نفوذ سیاسی خود را بواسطه شکستی که در افغانستان برای قشون آنها پیش آمد از دست داده بودند، خود مورخین انگلیسی اذعان دارند که شکست قشون انگلیسی در افغانستان باعث شد که نفوذ دولت انگلیس در آسیای مرکزی از بین برود.

دولت ایران بدون اینکه اقدام مسلحانه‌ای بکند هرات، قندهار و حتی کابل و ترکستان جمالگی بدون اختلاف بطرف آن دولت متمایل شدند. سیاست عاقلانه میرزا تقی خان امیر نظام در مدت سه سال همه آنها را نسبت پادشاه ایران علاقه مند نمود و سالی نمیگذشت که اظهار اطاعت و انقیاد نکنند. در این زمان در هرات یار محمد خان خوب سیاست انگلیسها آشنا شده و نیات باطنی آنها را خوب فهمیده بود و بهمین دلیل هم بود که تمام رؤساء و امراء افغانستان را بطرف دولت ایران متوجه نمود.

خداوند نبخشد کسانی را که باعث قتل امیر نظام شدند والا با بودن او نفوذ روس و انگلیس برای همیشه در آسیای مرکزی از بین میرفت.

در آن زمان ممالک آسیای مرکزی محتاج بیک مرد مقتدر بود که تمام آنها را تحت کلمه اسلام متحد نموده و منشأثرا از دستبرد اجانب حفظ کند. آن مرد مقتدر هم میرزا تقی خان امیر کبیر بود که ایادی غدار خودی و بیگانه بادسایس و حیل ظالمانه رشتن حیات پاک و بی آلایش این نابغه شرقی را بیرحمانه قطع نمود، اگر صدارت امیر کبیر در سال طول کشیده بود نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این ممالک برای همیشه از میان میرفت.

بعد از عزل امیر کبیر و قتل فجیع او در کاشان، میرزا آقاخان نوری برمسند صدارت ثابت و برقرار شد. در سال اول صدارت او واقعه‌ای رخ داد که باید مختصر اشاره‌ای بدان واقعه بشود.

آن واقعه سوء قصدی بود که پیروان میرزا علی محمد باب در نیاوران بجان ناصرالدین شاه نمودند این واقعه در شوال ۱۲۶۸ روی داد، ولی یکسال قبل از این نیز که زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر بود حضرات بایه در این خیال بودند که در طهران فتنه‌ای بر پا کنند، ولی حسن مراقبت امیر در کارها از این فتنه جلوگیری نمود.

میرزا تقی خان امیر کبیر عده ای جاسوسان و خبرنگاران مخصوص و امین داشت که در همه جا متفرق بودند و امیر را از کلیه جریان امور مملکتی مطلع می نمودند، در این واقعه نیز خبرنگاران امیر قبلا بوی گزارش دادند که حضرات بایه قصد فتنه و فساد دارند، امیر فوری اقدام مؤثر نمود و سر دستهای آنها را قلع و قمع کرد و از فتنه بزرگی جلوگیری نمود.

مرحوم علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه فرزند فتحعلی شاه که در آن تاریخ (۱۲۶۷) وزیر مهدعلیا بوده، تاریخ فتنه باب را موسوم به «متنبعین»<sup>(۱)</sup> نوشته و در صفحه ۵۴ که شرح احوال ملا شیخ علی قرشیزی را مینگارد گوید:

(او نیز از خلفای باب بوده که خود را حضرت عظیم لقب کرده بود و از شاگردان خاص حاج سید کاظم رشتی بود که قبل از قتل باب در دارالخلافت طهران سال ۱۲۶۷ هجری خواست فتنه‌ای بر پا کند که او را میسر نشد و تفصیل آن از این قرار است:

دراول جلوس میمنت مانوس اعلی حضرت شاهنشاهی ناصرالدین شاه قاجار.. که هنوز سال عمرم به سی نرسیده بود بسی راغب و مایل بمجالست از باب کمال و اهل حال بودم، از آن روی بقدر امکان محفلی از وجود ادبا و شعرا تشکیل دادمی هر شب و روز، از جمله اهل مجلس میرزا حبیب الله حکیم قآنی، میرزا عبدالوهاب محرم، میرزا طاهر شعری دیباچه نگار، میرزا احمد طبیب کاشانی، میرزا احمد هروی و میرزا ذوقی و غیره بودند چون میرزا عبدالرحیم هروی حکمت

(۱) این کتاب خطی است و در اختیار نگارنده می باشد، در پشت اولین صفحه آن این

عبارت نوشته شده است: و تاریخ بایه اعتضاد السلطنه،

فلاسفه و کتب فلاصدری را نیک میدانست ، در اول شب هدایهٔ ملاصدری را در نزد وی تعام مینمودم ، من نیز متوسطات را بوی تعلیم میکردم ، بعد از تدریس و تدریس بصحبت سایر ادبا و شعرا مشغول میگشتم .

در آنوقت که فتنهٔ باب و بابی ها در اطراف منتشر بود ، میرزا عبدالرحیم که بجمعی معلم و از حبشی شاگرد محسوب میشد چون متابعت برادر خود را شنید او نیز باطناً بآن طایفه گرویده بیشتر اوقات با ملاشایخعلی و سایر رؤسای بابیه که در دارالخلافت بودند معاشرت میکرد ولی مرا غفلتی عظیم بود

اگر چه بعضی از لیالی زیان بقدرح علما گشودی من او را تأدیب کردم ، وقتی گفت ، شما با وجود ظهور باب باز تأملی دارید؟ مرا خنده گرفت و از خفت رأی وی تعجب نموده گفتم کدام است آن ظهور؟ امروز که من در جهل مرکب هستم . گفت: مگر مرا ملاحظه نمیکنید ، ملاحسین بشرویه در شیخ طبرسی عمأقرب ری وقمرا مفتوح خواهد ساخت این است یکی از ادله برای ظهور حضرت صاحب الامر چنانکه در بحارالانوار حدیثی نقل شده که قبل از ظهور آنحضرت ، حسین صاحب طبرستان خروج نموده ری وقمرا مفتوح خواهد ساخت . گفتم حسین شما گرفتار لشکر منصور است ، بعد از استخلاص و فتح ری وقمرا اگر سخنی دارید خواهید گفت .

حال بر همین منوال بود ، روزی چهار ساعت بغروب مانده رقعهای از میرزا تقی خان امیر نظام که در آنوقت امارت نظام و صدارت ایران داشت و بلقب اتابك اعظم ملقب بود ، چنانکه سر و شمس الشعراء گوید:

لشکر و کشور مرتب است و منظم هر دو بعیر اجل اتابك اعظم  
 باین جلالت قدر احترامی زیاده از عاده و مافوق الغایه از من منظور داشت ،  
 از اینکه مرا نسبت بسایر ابناء ملوک منصب وزارت مهذعلیا و ستر کبری دامت شوکتها  
 بود و مضمون رقعہ آنکه: دو ساعت بغروب مانده اگر مجالی دارید در دیوانخانهٔ  
 دولتی یا در خانه مرا ملاقات کنید که امری بس لازم است .»

منهم در وقت معین حرکت کرده در دیوانخانه دولتی امیر را ملاقات نموده جمعی را که در کنارش بودند دور کرد و دست بجیب نموده رقعهای در آورد و بمن داد، در آن رقعہ مفتش از قبل وی نوشته بود که:

«روز جمعہ آینده بابن ها خیال دارند بیات اجتماع با شمشیر کشیده اولابه مسجد شاه ریزند و میرزا ابوالقاسم امام جمعہ را بقتل آورده، پس از آن با ذکر باصاحب الزمان به ارك ریزند و فسادى برپا نموده نسبت بشاهنشاه و اقارب اعظم سوء ادبى کنند و از جمله رؤسای این طایفه ملاشبخهلى است که خود را حضرت عظیم لقب داده و فى الحقیقه رئیس بایه در دارالخلافت است و در هر چند روز بلیاسى در آمده که مردم او را نشناسند و هفتدهای بیش در خانه توقف نمیکند و ام الفساد این طایفه است و دیگر میرزا احمد حکیم باشى کاشانى است، دیگر میرزا عبدالرحیم برادر ملا محمد تقى هروى که هر دو از رؤساء بایه هستند که فعلا در حمایت علیقلی میرزا هستند و اگر آنها گرفته شوند این فتنه برپا نخواهد شد.»

پس از خواندن نامه بفکر فروشدم. امیر نظام مرا مخاطب ساخته گفت:  
«شخص شما علاوه بر انتساب سلطنت امروز یکی از رجال دولت هستید، گرفتم در اعتقاد شما فساد باشد ولی باید ملاحظه دولت را بر هر چیز مقدم دارید.»  
جواب گفتم: «بحمدالله تعالی شکر حضرت رب العزه را با اعتقاد درست بوده وهستم و خواهم بود.»

براین آمدم هم براین بگفتم تا گوی پیغمبر و حیدرم  
و این عقیدت در میان خاص و عام مشهورم، چنانکه شخص شما که امروز  
شخص اول ایران و اتابك اعظم هستید در چهارده سال قبل که با منصب مسنوفى نظام  
از آذربایجان بظهران آمدید بسبب مصاهرت من با میرزا نظر علی حکیم باشى  
و مصاحبت باشما و جمع دیگر از آن جمله محمد صادق خان گروسى و عزیز خان  
مکرى که حال آجودانباشى است و میرزا محمد تبریزی و ملا بهرام و درویش  
عبدالرحیم باندازه اى حفظ ظاهر و ملاحظه شرع انور را با وجود صفر سن از من  
میدیدید که مرا بعوامى و حماقت تصور نموده و مورد سخریه و استهزاء بودم، چون

تنها هستید و ننگی درشان اتابکی پیدا نمیشود . اگر فراموش کرده‌اید شرحی از روزرمضان خانی آباد و قرمه به و توبیخ خود را بیان کنم ، شاید فراموش فرموده باشید .

تبسم کرده گفت: « لازم نیست از مطلب بگوئید، وقت تنگ است و سفیر انگلیس وعده داد مرا ملاقات کند . »

گفتم تفصیل این سه نفر بدون زیاد و نقصان است :

« آقامیرزا احمد حکیم باشی کاشی طبیب حاذق و با امانت و معالج مہدعلیا و ستر کبری از نجباء و علماء کاشان بوده ، پدرش ملا رضا معروف به گجایی است . و مادرش بنام اعمام حاجی پشت‌مشهدی است . بذات پساک الہی و بتمک اعلی حضرت ابدأ قضیہ باب و بابی از او مسموع نشده ، اما از میرزا عبدالرحیم هروی گاهی بعضی کلمات و خرافات شنیده شده ، اما ملا شیخعلی ، بذات پاک احدیت نه اورا میباشم و نمیدانم مقصود او چیست . »

چون کلام پایان آمد بمن سخت نگرست ، بقول اعراب نظر الی بنظرۃ ، گفت : خوب جواب نگفتید ، این مفتش و گماشته من دروغ نمیگوید و سخنی نستجیده نمی‌نگارد ، من با همه اخلاص و ملاحظه از مہدعلیا این سه تن را از شما خواهم خواست .

این بگفت و پیا خاست ، هر چند در بین راه سو گند یاد کرده و ایمان مغالطه خوردم که مرا از ملا شیخعلی خیری نیست جوایی نداد ، در حین وداع گفت : « یقین بدانید این امر را صورت گرفته از شما میخواهم . »

لابد با کمال تحیر و تفکر بخانه آمده در فکر رفتم ، باز آنشب را با محنت و تعب بسر میبرد ، پاسی از شب گذشته ، بیشتر یا کمتر رقعہ‌ای از امیر رسید که « در اتمام امر مہود تعجیل کنید . » باز بروم افزود ، علی الصبح بصحن آمده متحیرانه نشسته ، میرزا طاهر دیباچه نگار حاضر شده از سبب تحیر و سکوت طویل من سؤال کرد ، شرح حال و سؤال و جواب با امیر را در میان آوردم . گفت: « با کی ندارید ، این حضرت عظیم یکی از بزرگان بایبہ است و در دار الخلافہ داعی باب است ، اسمش

ملاشیخعلی و هر روز لقبی بر خود میگذارد و هفته‌ای مجلس بلباسی میشود . چندی در همسایگی شما بود ، الان معلوم نیست در کجا منزل دارد ولی میرزا عبدالرحیم از جا و مکان او مستحضراست .

در آن حین میرزا عبدالرحیم با عبا و عمامه پیدا شد ، خواست پیش آید او را تکلیف نمودم در مکانی نشسته ، چون فرود آمد و لحظه‌ای با دیباچه نگار گفتم و شتود کرد حکم بحبس و قید میرزا عبدالرحیم داد : اولاً با کمال ملایمت و نصایح و مواعظ از مکان ملاشیخعلی سؤال کرده جواب مفید مسموع نشد ، سوگند بکنند یاد کرد که مدتی است از مکان او اطلاع ندارم .

کار از سستی بستختی و از ملایمت بغضب و زحمت کشانید و باز سودمند نیامد . با دیباچه نگار مشاوره نموده او حیل‌های انگیزخت و خدع‌های بکار برد ، کاغذی شبیه بخط میرزا عبدالرحیم به میرزا سید محمدناصیهانی که در مدرسه دارالشفاء منزل داشت و یکی از بزرگان بایه بود نوشت باین مضمون که مدتی است خدمت جناب آقا مشرف نشده در کدام محله منزل دارد ؟

میرزا سید محمد جواب نوشت که از این سؤال شما تعجب نمودم که روز قبل باتفاق شما در خانه میرزا محمد ، نایب چاپارخانه در محله سنگج رفته در آنجا تشریف دارند .

چه این نامه افتاد در دست من بگردون گراینده شدشت من

فی‌النور شرح حال را به امیر کبیر عرضه داشته جوابی در کمال ادب و معذرت نوشته از تقصیر میرزا احمد حکیم پاشی گذشته اتمام عمل را خواهش نمود . نزدیک به سه ساعت بغروب مانده : دیباچه نگار را بایست تفر روانه منزل ملاشیخعلی نموده در بین راه شخصی را دیدند بر یا بوئی نشسته ، بهمراهان امر کرد که این مرد را گرفته نزد من آورند و خود بخانه میرزا محمد رفته اثری از ملاشیخعلی ظاهر نشد ، دروب بیوت را مقفل کرده در کریاس قراول گذاشته مراجعت نمودند . حکایت بمن اظهار داشت گفتم :

این شخص مفید محمدحسین ترک است و از خلفای ملاشیخعلی است ، من



او را خواسته توی بازو و توی چیه و توی بار او را تفحص کرده کتابی چند از مزخرفات باب و يك پوستین کابلی و یکجفت کفش ساغری و قدردی مسینه آلات بود ، هر چند از احوال ملا شیخعلی سؤال کردم جوابی نداد ، بالاخره او را بقدری صدمه زدم که بیم هلاکت بود باز مری نبخشید ، لابد چند سوار با جراف فرستاده از آنجمله بداروغه زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم نیز نوشته اثری نشد .

در آنشب شخصی مراغهای کاغذی از ملا محمدعلی زنجانی برای ملا شیخعلی آورده او را نیز گرفته نزد من آوردند ، حبس نموده وقایع به امیر نظام گفته شد . از این دار و گیر رشته جمعیت پایه گسیخته شد و جمع دیگر را نیز گرفته بحکم شاهنشاه و صوابدید امیر نظام در میدان ارك حکم بقتل پایه شد ، از آنجمله میرزا عبدالرحیم و محمد حسین ترك و قاصد مراغهای را نیز از من خواسته هر سه را تسلیم گماشته دیوان اعالی نمودم ، خود نیز بمنزل امیر نظام رفته زبان بشفاعت میرزا عبدالرحیم گشوده که حق تعلیم بر من دارد و نیز حضور همایون شفاعت کرده حکم بحبس مؤبد شد ، قاصد مراغهای را نیز میرزا علی خان که در آنوقت حاجب الدوله بود شفاعت کرد گنااهش عفو شد ولی محمد حسین ترك با سایر پایه بقتل آمد ، از نظارگان شنیده شد که یا سه ضرب شمشیر از پا در آمد .

مرحوم امیر کبیر برتدبیر بود این غائله را در سال ۱۲۶۷ خوابانید و از يك فتنه و فساد خطرناك جلوگیری کرد ولی سال بعد یعنی در سال ۱۲۶۸ باز توسط همان ملا شیخعلی فتنه بشکل دیگری بروز کرد و این بار بجان ناصرالدین شاه سوءتصد کردند ولی موفق نشدند .

مرحوم علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه این داستان را خیلی مفصل مینویسد ، اینك مختصری از آنرا در اینجا نقل میکنم :

علیقلی میرزا مینویسد :

« همین ملا شیخعلی در سال ۱۲۶۸ هجری در دارالخلافة طهران بنای فتنه را ساز کرد و پیروان خود را در خانه حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان تبریزی که او نیز با ملا شیخعلی در این فتنه همداستان بود جای داد و حاجی سلیمانخان اسلحه

و آلات خروج بجهت این طایفه خاله آماده کرده و جماعتی را مقرر داشتند که در زوایای خفایا اتفاق کرده در لباس رعیتی بیبانه اظهارتظلم و ایراز عرایض در معبر حضرت شاهنشاهی عالم پناه در آمده خنجرهای بران و حسربهای سوزان در زیر عبا و قبا پنهان داشته پاتهاز فرصت بسر برتند و چون مجال یابند بر حضرت شاهنشاهی در آیند .

بالجمله کافر فاجر گمراه که خود را خلیفه و نایب باب میدانست بقانونیکه تبدیل اسامی و تغییر القاب در آن منهد معمول است که نام خدا و رسول و ائمه هدی را بریکدیگر می نهند . هر یک را نامی و لقبی نهاده و آنها را نوید حکومت بلاد و اعمار داد .

شبها در مجمع خاص اجتماع کرده . . . و مدتی بجمع آوری اسلحه جنگ مشغول بودند که بعد از قصد حضرت شاهنشاه . . . قصد علماء و اعانم و اعیان شهر نمایند و بملاحظه اینکه سوکب همایون در نیاوران تشریف دارند و شهر خلوت است ، گمتند اول باید شهر را بتصرف در آورده و اراک را تصرف نمود ، چون شهر و اراک و خزانه و توپخانه بدست آید کارها بر مراد شود .

لهذا جماعتی در شهر متوقف گشته و گروهی به نیاوران شمیران که بیلاق حضرت و قصر سلطنت بود متفرق شدند و شب و روز در آنحوالی سیرهای منوالی داشتند .

تا آنکه شنیدند که حضرت ظل اللہی را اراده شکار و سواری است و با خواص بطرف رودبار بشکار کبک تشریف فرما خواهند شد . دوازه تفر از آن طایفه بدمرشت اسلحه های سوزنده و برنده خود را در زیر لباس کهنه نهفته بحوالی قصر حضرت شاهنشاهی آمده باطراف معبر متفرق شدند و منتظر فرصت گشتند .

تا دو ساعت از طلوع آفتاب روز یکشنبه ۱۸ شوال ۱۲۶۸ هجری اعلی حضرت ظل اللہی بعزم شکار و تفریح چون قرص خورشید بر خانه زین قرار گرفت . ناگاه شش تفر از آن طاغیان مخدول نما که در کمینگاه نشسته بودند فرصت

غیبت شمرده در لباس رعایا و مظلومین از اطراف نزدیک آمده اظهار تظلم و دادخواهی نمودند .

شاهنشاه عدالت دستگام، عنان کشیدند که داد مظلوم دهند، ناگاه آن ظالمان مظلوم سورت و آدمیان شیطان سیرت گرد آمده ، کاحاطة الدایرة بدور المرکز ، پیاده ، رخ پگردد سمند پیل پیکر پادشاهی آورده اظهار ستم رسیدگی نمودند ، یکی از آن بدبختان دیوسیرتان دست در جیب و گریبان برده بجای مکتوب و عریضه طپانچه آتش فشان بر آورده بجانب آنوجود مبارک انداخت .

بفضل خدا و عون ائمه هدی از رمیدن اسب خاصه آن تیر خطا کرده ، ناپاکی دیگر از آنسوی از زیر عبا شمشیری بر کشیده پیش دویده حمله آورد . دیگران نیز طپانچه بجانب آنوجود مبارک رها کردند .

اعلیحضرت شاهنشاهی از کمال تغیر که در این کار حیران مانده بودنخواستند که دست مبارک بخون آن ناپاکان بیالاید ، جمعی از ملتزمین جلالت شعار دو آن جسوران متهور در آویختند و خون آن خبیثان کافر را ریختند . همدی نام که از ملازمان مستوفی الممالک وزیر مالیه بود در آنمهالکدر آمده از قهقهه بکتر از آن ملعونان سرش زخم کاری یافت ، ناگاه جمعی از ملتزمین ر کابدا خون حمیت در دل طبیعت بجوش آمده در اندک وقتی آن مخاذیل را اسیر و قتل کردند .

با وقوع این حادثه ، عزیمت مو کب همایون از این شکار فسخ نمودند . اعلیحضرت شاهنشاهی بعمارت خاصه نیاوران مراجعت کرده وعامة ملازمان در گاه را بحضور مبارک احضار فرمودند . چاکران ، پارخدای بی مانتند را بحفظ خداوند شکرها گفته ، بعد از آن به اخذ وقید این قوم پرمکرو کید اشارت رفت . عزیزخان سردار کل عسا کر منصوره که در آنوقت آجودانباشی و حکمران دارالخلافه طهران بود بر حسب امر همایونی روی بشهر نهاد ، یکی از آن شش نفر را بر در دروازه دولت شقه کرده در آویختند و بدین جهت اطمینان در خاطر عموم خلایق حاصل شد که بر وجود مبارک آسیبی وارد نیامده .

دو روز بعد را اعلیحضرت شاهنشاهی سلام عام فرمودند و جمیع خواص در گاه بسلاحتی وجود مبارک که خاصه و اخص موجودات کاینات است تهنیتها گفتند و مبشر بشارت سلامنی و ذات خجسته صفات مبارک به اطراف و اکناف عالم بریدها فرستاده مردهها بردند و مرزگانیها گرفتند .

بعد از آن بمقربان در گاه اشارت رفت که باقی این مخاذیل را به تفحص بدست آورده از حقیقت امر استکشاف نمایند .

یکی از آن شش نفر که گرفتار بود آنها را نشان داده معلوم شد که جماعتی از ایشان چنانچه ذکر شد در محله ای از محلات شهر دارالخلافه در خانه حاجی سلیمانخان مجتمع و متحد بودند و اسلحه و آلات حرب بجهت اهل شهر آماده کرده بودند ، ملازمان دیوانخانه بآن خانه ریخته و همه را گرفتند و گروهی که در شیرانات پراکنده بودند نیز بدست آوردند .

آجودانیاشی و محمودخان کلانتر و کدخدایان شهر و داروغه و نایبان بتجسی آن طایفه پرداخته هر قدر که بدست آوردند بحضور میرزا آقاخان نوری صدراعظم بردند و تحقیقات از آنها شد .

حاجی علی خان اعتماد السلطنه که در آنوقت حاجب الدوله بود ملا شیخعلی - ترشیزی را که سابقاً کبری از او شد در قریه اوین که از محال شیرانات است بدست آورده سی و هشت تن از آنان گرفتار شدند و بر حسب امر اعلی و فتوای علماء اعلام کثر الله امثالهم حکم بقتل ملا شیخعلی و سایر متابعان او از قرار تفصیل صادر گردید ، هر تنی را در شهر و خارج به امیری از امراء و طبقه ای از طبقات چاکران دربار دادند که بالاجماع همه را مقتول ساختند .

مورخ تاریخ بایه کشتن حضرات را با تفصیل شرح میدهد و مینویسد چه کسی را چه کسانی بقتل رسانیدند ، پیداست که تمام اعیان و اشراف درباری همشان در این قتل شرکت کردند .

چنانکه قبلاً گفته شد ، هنوز سال مرگ امیر نظام آن مرد بزرگ و تاریخی درست بر گذار نشده بود که میرزا آقاخان نوری برای قددانی از عمر اعیانهای دولت انگلیس قبالة

هرات را مسجل کرده بآنها واگذار نمود .

خواننده حال میتواند تمیز بدهد که برای چه میرزا آقاخان نوری قتل میرزا تقی خان امیر کبیر را اولین شرط قبول صدارت خود پیشنهاد میکند .  
در این باب هیچ سابقه‌ای در دست نیست و معلوم هم نیست بین وزیر مختار انگلیس مقیم طهران و میرزا آقاخان نوری صدراعظم دولت علیه ایران چه مکاتبات در این باب رد و بدل شده است ، هیچ آثاری از آنها باقی نمانده است جز اینکه بدون مقدمه دولت ایران يك تعهدنامه نوشته بسفارت انگلیس در طهران تسلیم میکند . این است آن تعهد نامه که ذیلا نوشته میشود :

## تعهدات دولت ایران در باب هرات ،

بتاریخ پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۶۹

( مطابق ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ )<sup>(۱)</sup>

« دولت علیه ایران تعهد مینماید که بهیچوجه بخاک هرات لشکر نفرستد مگر آنکه قشون از خارج بآن مملکت حمله نماید ، باین معنی که قشون از طرف کابل و یا از طرف قندهار و یا از ممالک خارج بآن مملکت حمله کند ، در اینصورت دولت ایران قشون بهرات اعزام میدارد ولی متعهد میشود که این قشون داخل شهر هرات نشود و بمجرد اینکه قشون خارجی عقب نشینی نمود و بمملکت خودشان مراجعت نمودند قشون دولت ایران نیز بدون تأخیر بخاک ایران مراجعت خواهد نمود .

بعلاوه دولت ایران متعهد میشود از هر نوع دخالتی در امور داخلی هرات اجتناب کند ، همچنین از اشغال یا تصرف یا داشتن حق حاکمیت بهرات جز بهمان درجه دخالت هائی که در زمان مرحوم یارمحمدخان ظهیرالدوله بین دولت

(۱) امپراتور در نهم ژانویه ۱۸۵۲ ( مطابق ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ ) در کافان

ایران و اولیای هرات برقرار بوده و بهمان درجه نیز در آینده آن مناسبات برقرار خواهد بود ، بنابراین دولت ایران تعهد میکند که يك مراسله به صیدمحمدخان بنویسد و او را از این شرایط آگاه گرداند و همراه مأمور مخصوصی که این مراسله بوسیله او ارسال میشود یکقره هم از نمایندگان دولت انگلیس مقیم مشهد بهرات خواهد رفت .

دولت ایران همچنین تعهد مینماید از تمام ادعاهای خود راجع به زدن سکه و خواندن خطبه یا هر علائم و آثاری که اطاعت هرات را بایران نشان بدهد ، از تمام آنها صرف نظر کند ، انکن هر گام مثل زمان شاه ، کامران و یارمحمدخان ظهیرالدوله اولیای هرات خودشان بخواهند پیشکشی یا تعارف یا پولیکه بنام شاه سکه شده باشد برای دربار شاه بفرستند ، دولت ایران این پیشکشی ها را بدون ایراد قبول خواهد نمود ، این شرط نیز بصیدمحمدخان اطلاع داده خواهد شد .

دولت ایران تعهد مینماید عباسقلی خان پسیان را چهار ماه بعد از ورود او بهرات احضار کند که نتواند در آنجا بطور دائمی اقامت نماید و بعد از این هم هیچ نماینده دائمی دولت ایران در هرات مقیم نخواهد بود ، حفظ مناسبات مثل زمان یارمحمدخان خواهد بود و اولیای هرات نیز حق نخواهند داشت نماینده دائمی در طهران داشته باشند و روابط درست مانند زمان کامران و یارمحمدخان خواهد بود ، مثلا هر گاه زمانی پیش بیاید که لازم باشد تراکمه یاغی تنبیه و سرکوبی شوند و یا در موقع اغتشاش یا شورش در قلمرو پادشاه ایران ، دولت ایران محتاج بکمال هراتی ها باشد مثل زمان یارمحمدخان ، هراتی ها بمیل و اراده خودشان بدولت ایران کمک خواهند نمود ولی نه همیشه و بطور دائمی .

ایضا دولت ایران بدون شرط واستثناء تعهد مینماید که تمام امراء هرات را که در مشهد یا در طهران یا در هر جای ایران هستند آزاد نماید و بعدها هیچ مفصری یا محبوس و یا اشخاص مظنون و مخالف صیدمحمدخان را قبول ننماید مگر آن اشخاصی را که از طرف خود صیدمحمدخان از هرات تبعید شده باشند و خودشان مسایلی باشند در مملکت ایران اقامت کنند و یا اینکه داخل در خدمت دولت ایران باشند و با این

اشخاص با لطف و مهربانی مثل سابق رفتار خواهد شد و احکام هؤ کد و لازم برای انجام این تعهدات فوراً بوالی خراسان صادر خواهد شد .

این تعهدات ششگانه از طرف دولت ایران باید مراعات و عملی شود و وزراء ایران حقوقی که دولت ایران در هرات دارد فقط برای خاطر دوستی و رضایت دولت انگلیس این تعهدات را با آن دولت نموده اند مشروط بر اینکه از طرف دولت انگلیس بهیچوجه دخالت در امور داخلی هرات و متصرفات آن نشود والا این تعهدات کان لم یکن خواهد بود، مثل اینکه هرگز وجود نداشته و روی کاغذ نیامده است و اگر یک دولت خارجی خواه افغان، خواه دیگری بخواهد در امور آن مملکت دخالت کند و یا بخواهد قسمتی از خاک هرات را متصرف شود و وزراء ایران خواهش نمایند، دولت انگلیس از جلوگیری آنها غفلت نخواهد نمود و نصایح دوستانه خود را به آنها خواهد داد بطوریکه خاک هرات مستقل و از تجاوز مصون بماند .

« مهر و امضاء صدراعظم ایران - میرزا آقاخان نوری »

حقیقتاً انسان از بی اطلاعی و خیانت اولیای امور آن زمان در عجب میماند ،

هیچ سیاستمدار بی علاقهای هم چنین قراردادی را با کسی نمویبندد، تا چه رسد بصدراعظم يك مملکت . این يك نمونه بسیار مختصر از امتیازات غیر عادلانه بشمار میآید که دولت انگلیس از ایران بدست آورده و بعدها در ذیل صفحات ملاحظه خواهید نمود که انگلیسها يك چنین سند خائنانه را چگونه بجای يك سند معتبر دولتی معرفی نموده مانند سنگ آسبائی بسرو مغز دولت ایران زدند . هر گاه صدراعظم وقت ایران ، باندازه يك سر جوخه قشون انگلیس معلومات و تعصب داشت و میدانست وطن چیست و منافع ملت ایران کدام است هرگز چنین خطاها و گناهان کبیره را مرتکب نمیشد . مضحکتر از همه کاغذی است که صدراعظم ایران به صید محمدخان حاکم هرات نوشته است، این است سواد آن کاغذ:

بتاریخ ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۶ ژانویه ۱۸۵۳)

## از جانب میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران به صید محمدخان حاکم هرات

«وزراء ایران از زمانیکه شروع نمودند بشما یاری کنند، فرزند من؛ هیچ قصد نداشتند که حق حاکمیت ایرانرا بمملکت هرات ثابت نموده آنرا مالک شوند، نه هرگز چنین نبوده، آنها مایل بودند مملکت هرات در حال استقلال باقی و برقرار بماند و همچنین از تجاوزات و حمله دول بیگانه مصون باشد، وزراء ایران هرگز در نظر نداشتند مالک هرات شوند و یا اینکه از هرات و سکنه آن مالیات بگیرند و این کیفیات به قاضی و نماینده هرات که بدربار شاهنشاه ایران آمده بود توضیح و خاطر نشان گردید، اینک که الحمدلله مقاصد آنها بر آورده شده لازم میباشد که بفرزند خود اطلاع دهم که وزراء دولت علیه ایران قراردادی با شروط معین ترتیب داده خودشانرا مقید بآن نموده اند و آن شرایط بقراردیل میباشد:

وزراء دولت علیه ایران هرگز این عقیده را نداشته و بعدها هم نخواهند داشت که بهرات ویا منصرفات آن ویا بسکنه آن حق حاکمیت داشته باشند و پس از این هرگز در امور داخلی هرات بهر عنوانی که باشد دخالت نخواهند نمود. بنا بر این آن مملکت در امور حکمرانی خود مختار و مستقل خواهد بود و از طرف کابل و قندهار و یا از طرف حکومت های خارجی هیچیک حق دخالت در امور هرات را نخواهند داشت، وزراء ایران راضی نخواهند شد که خطبه بنام شهریار ایران جاری گردد، اما راجع بسکه فقط نظر بحفظ استقلال شما، فرزند من، وزراء ایران هرگز راضی نخواهند شد مثل زمان یازدهم محمدخان شما مایل باشید يك مبلغی پیشکش کنید، آن مبلغ پول ممکن است بنام شاهنشاه ایران سکه زده شود؛ در این صورت وزراء ایرادی نخواهند داشت و آن را قبول خواهند نمود.

هرگاه دريك موقع لازم باشد که اهالی هرات در تنبیه ترا که با اولیای امور ایران مساعدت کنند و یا اینکه در خاک ایران اغتشاش و شورش برپا شود و اهالی



هرات بمیل و رضای خود بخواهند بایران کمک نمایند ، طوریکه در زمان یار محمد خان کمک و یاری مینمودند ، اولیای امور هرات این مساعدت و کمک را خواهند نمود ولی نه همیشه و بطور دائم . بلی آنچه را که اعلیحضرت شاهنشاه ایران بر خود حتم میداند این است که نظر بخدمات مرحوم یار محمد خان ظهیر الدوله ، در موقع هجوم و حمله اجانب یا افغانها بهرات ، وزراء دولت ابد مدت ایران عده ای قشون بکمک اهل هرات خواهند فرستاد و این قشون در خارج شهر هرات با قشون هرات متحداً بدشمن حمله خواهند نمود و آنها را از خاک هرات اخراج خواهند کرد و پس از آن فوراً بداخله ایران مراجعت خواهند نمود و هیچ تردید ندارم همینکه شما بنظریات دولت ایران آشنا شدید اعمال و رفتار شما بر طبق آن نظریات خواهد بود . »

## فرمان ناصر الدینشاه به صید محمدخان حاکم هرات

بتاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۹ ژانویه ۱۸۵۳)

« به عالیجاه رفیع جایگاه صید محمدخان ظهیر الدوله ، مراحم و الطاف ما را اطلاع دهید و از شرایط و تعهداتی که درباره هرات توسط وزراء این دولت شده است اورا آگاه گردانید و اورا متقبل کنید طوری که جناب صدراعظم برای اونوشته است ، شکی نیست که صید محمدخان مطلع شده بر طبق آن عمل خواهد نمود و اورا با لطف ما امیدوار کنید و عریض اورا بنظر ما برسانید. »

میرزا آقاخان نوری کاغذ خود و فرمان ناصر الدین شاه را برای کلنل شیل که در این تاریخ سمت نمایندگی سیاسی انگلیس را در طهران داشت فرستاد که او آنها را برای صید محمدخان در هرات بفرستد . کلنل شیل خود نیز کاغذی نوشته به ضمیمه آنها توسط عمال خود فرستاده است .

این است ترجمه کاغذ نایب سرهنگ شیل به صید محمدخان حاکم هرات:

« البته جناب عالی بدون تردید شنیده اید که در چند سال قبل دولت اعلیحضرت مملکت

بریتانیای کبیر برای حفظ و نگاهداری استقلال هرات چه اضطرابی داشت ، اگر چه کیفیات و پیش آمدهای اخیر سبب شد که دولت اعلی حضرت ملکه انگلستان از داشتن روابط مستقیم با افغانستان صرف نظر کند ولی هرگز داشتن يك علاقه دوستانه نسبت به سعادت و ترقی سکنه هرات صرف نظر نکرده و همیشه بنگاهداری استقلال حکومت افغانستان ذی علاقه میباشد .

دولت پادشاهی انگلستان در این مدت یکسال و نیم زمامداری جناب عالی با توجه مخصوصی بوقایع هرات نگران بوده و نتیجه آن این شده است که دولت فوق الذکر خودشانرا مکلف دیدند از وزراء دولت ایران راجع بشرکت آنها در بعضی مسائل که مربوط بمملکت هرات می باشد بعضی توضیحات بخواهند و از آنها بعضی تعهدات اطمینان بخش تحصیل نمایند که استقلال حکمران هرات را در آینده تأمین نماید .

مذاکراتی که در این بین رد و بدل شد باینجا منجر گردید که تعهدات و شرایطی توسط دولت ما برقرار گردد و من وظیفه خود میدانم که اینها را بنظر و اطلاع جناب عالی برسانم . سواد آن شرایط و تعهدات را در سه فقره مکتوب ضمیمه که در جوف این مکتوب میباشد ملاحظه خواهید نمود .

اولی سواد سندی است که بمهر و اجزای صدراعظم ایران میرزا آقاخان توری رسیده است ، دومی سواد کاغذ صدراعظم ایران خطاب بشخص جناب عالی است و سومی سواد فرمان پادشاه ایران دایر باین شرایط و تعهدات است خطاب به جناب عالی و تعهدات صدراعظم را تصویب نموده است .

خود این اسناد بقدر کافی نیات حسنه دولت انگلستان را نسبت بهرات نشان میدهد . یعنی قصد دولت انگلستان اینست که هرات در دست خود افغانی مانده و افغانی در آن حکومت کند و در حکمرانی خود هم مستقل باشد .

من صمیمانه امیدوارم که آن موقع رسیده است که جناب عالی از مساعدت این دولت بی نیاز باشید و بعد از این اطمینان دارم که جناب عالی قادر خواهید بود استقلال و تمامیت مملکت خود را محفوظ داشته باشید .

جناب عالی باید این نکته را خوب دانسته باشید ، هر حکمرانی که محتاج

بمساعدت اجانب باشد وفاداری ملت خود را از دست ندهد و برای خاتمه این نوع مساعدتها که محتاج باجانب است فقط يك چاره میباشد و آن حسن نیت سکنه يك مملکت است نسبت بحکمران خود . حسن نیت سکنه هرات مطمئن ترین و مهم ترین وسیله حفظ حکمرانی شما میباشد .

با يك طرز حکومت عاقلانه و عادلانه و بیطرفانه که جالب احساسات ملی ملت افغان باشد ، دیگر هیچ تردید باقی نخواهد بود که موفق خواهید شد و استعداد و لیاقت جناب عالی میتواند هرات را در مقابل هر متجاوز خارجی حفظ کند .

مرحوم یارمحمدخان پدرجناب عالی هم بهمین وسیله توانست بآن موفقیت های قابل تقدیر نایل گردد .

مأمور مخصوص من که حامل این مکتوبها میباشد در هرات انتظار خواهد کشید تا جناب عالی سرفرست جواب مکتوب مرا نوشته و از دریافت این اسناد مرا مطلع گردانید و مجدداً او را روانه کنید . امضاء کفل جستن شیل .

اینک خواننده باید يك مقایسه ساده بین این دو نفر ، یکی میرزا آقاخان نوری و دیگری یارمحمدخان ظهیرالدوله هراتی بکند .

یارمحمدخان سیاست اجانب آشنا بود ، لذا از انگلیسها برید و پادشاه ایران متوسل شد ، ماژور داری تود نماینده سیاسی انگلیس را از هرات بیرون نمود و از ماهی بیست و پنج هزار لیره مقرری خود که انگلیسها مرتباً هر ماهه میپرداختند صرف نظر کرد و در تمام اطراف و نواحی افغانستان تبلیغات مؤثری بر له پای شاه ایران و علیه انگلیسها شروع نمود و تمام امراء و سرداران افغانستان را بر علیه انگلیسها برانگیخت و آنها را بموافقت با دولت ایران همراه کرد و دوست محمدخان با آن شرحی که گذشت ، انگلیسها او را با افغانستان فرستادند او نیز در تحت تأثیر احساسات ملی افغان نتوانست دوستی و اتحاد خود را با انگلیسها نگاهدارد و مجبور گردید علیه انگلیسها اقدام کند ، اینست که یکی دو سال بعد دیدم میشود دوست محمدخان بر ضد انگلیسها مسلح شده است ، بنابراین دولت انگلیس و حکومت هندوستان چاره ای ندیدند جز اینکه دست از افغانستان بردارند ، چه یارمحمدخان در هرات کهنه لخان در

فندهار و دوست محمدخان در کابل هر سه برخد دولت انگلیس بودند . در ایران نیز شخصی مانند میرزا تقی خان امیر نظام مصدر امور دولت ایران بود و بواسطهٔ اعزام مایندگان سری و علنی نزد اشخاص و بیدار نمودن آنها و فرستادن مأمورین مخصوص ممالک ترکستان نشان میداد که دولت ایران نسبت بآن ممالک علاقه مند است و آنها را منافع مشترکی که در بین ملت ایران و سکنهٔ آن ممالک است آشنا میکند .<sup>(۱)</sup>

(۱) سر هنری راولسون مینویسد :

« در این تاریخ دولت ایران با امراء هرات ، فندهار و کابل پیشنهاد نموده بود که هر بار مملکت علیه دشمن عمومی (انگلیسها) اتحاد کنند ولی دوست محمدخان با این پیشنهاد اذیت نمود ، چونکه او در این موقع منافع دوستی با دولت انگلیس را درک نمیشود . »

«England and Russia in the East, by, Sir Henry Rawlinson P. 89.»

# فصل سی و یکم

اشاره بمعاهدهٔ سری بین دولتین روس و عثمانی در سال ۱۸۴۳-  
معاهدهٔ لندن (۱۸۴۰) بین دولتین روس و انگلیس - شرکت دولت  
فرانسه با معاهدهٔ ۱۸۴۰ لندن - تشکیلات اداری دولت انگلیس-  
نقشه تقسیم ممالک عثمانی بین انگلیس و فرانسه - فشار دولت  
روس بدولت عثمانی - اعلان جنگ دولت عثمانی بدولت روس-  
قرارداد سری بین دولت انگلیس ، فرانسه و عثمانی- بیطرفی دولتین  
اطریش و پروس - جنگ کریمه- ورود نمایندهٔ مخصوص دولت  
روس بتهران- ملاقات محرمانه پادشاه - اقدامات صدراعظم ایران  
و وزیر مختار دولت عثمانی در دربار ایران- پیشنهاد های امپراطور  
روس پادشاه ایران - مخالفت میرزا آقاخان نوری - مهاجرت  
وزیر مختار روس با میرزا آقاخان - سواد عهدنامهٔ سری بین  
ایران و روس در سال ۱۳۷۱ هجری قمری ( مطابق ۱۸۵۴  
میلادی ) - پیشنهاد میرزا آقاخان نوری به شاه - سیاست حسن  
دولت انگلیس در ایران

قبلا اشاره شد که چگونه روسها در سال ۱۸۴۳ بداد دولت عثمانی رسیدند و  
آنها از فشار محمد علی پادشاه مصر که بتحریر دولت فرانسه داشت سلطنت آل عثمان  
را مضمحل می نمود نجات دادند و بادولت عثمانی معاهدهٔ سری بسته و عبور کشتی های  
جنگی سایر دول را جز کشتی های جنگی دولت روس از بفازهای دارد ایل ممنوع  
نمودند ، اما همینکه انگلیسها از قضیه مطلع شدند روسها را جلب نموده وعده های

بیشتری به آنها دادند و روسها فریفته شده آن معاهده سری مابین دولت عثمانی و خودشانرا لغو کردند و در عوض معاهده لندن منعقد در سال ۱۸۴۰ جای آنرا گرفت.

در اینجا دولت انگلیس یک تیر دوشان زد، اول اینکه بواسطه جلب روسها بطرف خود فرانسه را از روس جدا نمود. دوم اتحاد روس و عثمانی را برهم زد. چون فرانسه خود را تنها دیدناچار شد او نیز معاهده لندن (۱۸۴۰) را امضا نماید چونکه در این تاریخ انگلیس، روس، اطریش و پروس این معاهده را قبول کرده بودند و کلاه محمدعلی پاشا پس معرکه افتاد و بحامی او نیز که دولت فرانسه بود اعثائی نشد.

روسها مدتها در انتظار ماندند که شاید دولت انگلیس بوعده های خود وفا کند ولی تمام این انتظارات بی نتیجه بود چونکه همان معاهده لندن بدولت انگلیس حق داد که محمد علی پاشا را تهدید نموده بداعیه خلافت او خاتمه دهند<sup>(۱)</sup> و دولت عثمانی را جلب نموده خود را طرفدار جدی آن دولت قرار دهند و در میان دولین روس و فرانسه تفاق اندازند، در اینصورت انتظار وعده های دولت انگلیس مورد نداشت.

در اینجا نباید تنها یکنوع هوش یا مهارت فوق العاده ای برای انگلیسها در سیاست قائل شد بلکه عدم رشد سیاسی دول اروپائی آن زمان و زمانهای بعدی هم دلیل موفقیت های سیاسی دولت انگلیس میباشد. چه تشکیلات سیاسی انگلیسها بقدری محکم و منین است که تغییر حکومتهای وقت در آن تأثیری ندارد و مانند تشکیلات سیاسی سایر دول نیست که با تغییر دولت بوقت تمام اساس یا قسمتهای حساس آن تغییر کند. این است که هر قسمتی از امور سیاسی آن در دست اشخاص مطلع و بصیری

(۱) این قسمت را پاتون در جلد دوم تاریخ انقلاب مدرک در سال ۱۸۷۰ در لندن

بطبع رسیده است با تفصیل شرح میدهد. مخصوصاً در فصل ۱۵ و ۱۶ کتاب مذکور از صفحه ۱۶۲ تا صفحه ۱۹۸ مربوط باین موضوع است. چون ارتباطی با موضوع این کتاب ندارد از ذکر آن صرفنظر میشود.

است که یکم در عمل و تجربه گذرانده‌اند. (۱) انگلیسها باین نکات کاملاً دقیق میباشند ولی سایر دول توجیهی باین نکات کوچک ندارند، این است که مردان سیاسی دولت انگلیس با اطلاعات و سوابق و تجربه‌های این اشخاص اداری مجهز هستند، باین واسطه میتوانند فکرشانرا بر سایرین تحمیل کنند، شما از این اشخاص اداری در هیچ جا نام و نشانی پیدا نمیکنید.

دولت روس در این تاریخ فوق‌العاده صاحب قدرت و دارای نفوذ سیاسی شده بود، میدان جهانی روسها از دو طرف شروع شده بود، یکی در قسمتهای منصرفات عثمانی در اروپا، دیگری در قسمتهای ممالک آسیای وسطی که (۲) در هر دوی این قسمتها نظریات سیاسی مخصوصی داشتند ولی کاملاً باین نکته آشنا بودند که در آسیا حریف نیروی روسها نیستند و باید دوستانی در اروپا برای خود تهیه کنند، بنابراین دنبال فرصت بودند که در قسمتهای اروپا بهانه‌ای بدست آورند که از قدرت و نفوذ دولت روس بکاهند و بمقتضود خود نایل شوند.

در این هنگام بقول نویسندگان سیاسی اروپا دولت عثمانی داشت در تشنجات اخیر مرگ دست و پامیزد، دول پلماع اروپا نیز دور آنرا گرفته نقشه تقسیم ممالک آل عثمان را بین خود میکشیدند، دولت انگلیس و فرانسه بطور سری سهم‌های بزرگتری برای خودشان قائل شدند و سهمی هم برای دولت اطریش معین کرده بودند، بدون اینکه سهمی برای امپراطور روس معین کنند (۳) همین مسئله کافی بود که تحفظ و غضب امپراطور روس را نسبت بدول اروپا و مخصوصاً نسبت بدولت عثمانی برانگیزد. بنابراین در مارس ۱۸۵۳ میلادی امپراطور روس، پرنس مینچیکوف

(۱) سرادوارد هرتزلت Sir Edward Hartslet پنجاه و شش سال آرشیبیست وزارت خارجه انگلستان بود، پدر این شخص پنجاه و هفت سال همان سمت را داشته است، و کتاب یادداشتهای این شخص که خود در سال ۱۹۰۱ بطبع رسانیده است.

(۲) کتاب انگلیس و روس در آسیای مرکزی، تالیف رالنسون، صفحه ۲۰۸

(۳) تاریخ المورخین جلد هفدهم، صفحه ۵۶۱

(4) Minchikoff.

را به استانبول روانه نمود و دستور داد از سلطان عثمانی بخواهد که تمام پیروان مذهب کلیسای یونان را در قلمرو سلطان عثمانی در تحت حمایت دولت روس قرار بدهد، سلطان عبدالعزیز این را قبول نمود و اصرار پرنس مینچیکف فایده بخشیده نتجیده خاطر مراجعت نمود و در اواسط سال مذکور قشون روس بفرماندهی گورشاکوف از سرحد عثمانی تجاوز کرده تأکید نمودند که باید تقاضای دولت امپراطوری روس از طرف دولت عثمانی قبول شود.

دولت عثمانی این تجاوز را اعلام دشمنی دانسته در اکتبر ۱۸۵۳ میلادی بدولت روس اعلان جنگ داد.

دولت روس هرگز باور نمی نمود که دولت عثمانی دارای این جرأت باشد، با اینکه حاضر باشد با دولت مقتدری مانند دولت روس داخل جنگ شود، ولی دولت عثمانی قبلاً کار خود را محکم نموده بود، یعنی انگلیسها يك اتحاد سه گانه مرکب از انگلیس، فرانسه و عثمانی بطور سری برای مساعدت بدولت عثمانی تشکیل داده بودند و در نهانی دولتین اطریش و پروسی را نیز حاضر کرده بودند که در این کشمکش بیطرف بمانند، این بود که دولت عثمانی جرأت پیدا نموده خود را برای جنگ آماده نمود

در این هنگام دولت فرانسه تمام آن سوابق سالهای اول قرن نوزدهم را بکلی فراموش نمود و معلوم نیست در مقابل چه نوع وعدهای از وعدههای دولت انگلیس حاضر شد در این جنگ شرکت کند، البته نمیتوان حدس زد، ولی باتمام این احوال خود را حاضر نمود دوش بدوش سپاهیان انگلیس برای نفع سیاسی آنها بجنگد. هیچکس بهتر از سر هنری رالنسون بطور ساده باین نکته اشاره نکرده است، او گوید :

«جنگ کریمه» جنگ آسیائی انگلیس با روس بود و فرانسه در آن هیچ نفع سیاسی نداشت، حتی افتکار عمومی فرانسه نیز برخلاف این جنگ بود، یعنی میگفتند این جنگ آسیائی است و بعب آن عنوجه انگلیسها میباشد. (۱) اما چگونه انگلیسها



دولت امپراطوری ناپلئون سوم را داخل در این جنگ نموده بودند ... ؟ این يك معمای بزرگی است.

دکتر راپوپورت<sup>(۱)</sup> در کتاب تاریخ المورخین ، درباب این اتحاد

مینویسد :

« این اتحاد یکمرتبه مانند معجزه‌ای بود که ظاهر شد و يك اتحاد صمیمانه بین دولتن انگلیس و فرانسه برقرار گردید، در صورتیکه این دولتها رقبای جدی و قدیمی یکدیگر میباشند »

در دوازدهم ماه مارس ۱۸۵۴ عثمانی را نیز داخل در این اتحاد نموده قرارداد آن در دهم اپریل همانسال در لندن بامضا رسید، تنها باین عمل نیز اکتفا نکرده و فوری آن قرارداد را بدولتن اطریش و پروس تسلیم نمودند، آن دو دولت نیز آنرا يك اقدام عادلانه اعلان کردند<sup>(۲)</sup> و دولت روس در اروپا تنها ماند و جنگ بین سه دولت انگلیس، فرانسه و عثمانی از یکطرف و تنها دولت روس از طرف دیگر شروع گردید .

این جنگ خونین و وحشتناک در تاریخ بیجنگ کریمه معروف شده و یکی از جنگهای مهیب قرن نوزدهم بشمار میرود.<sup>(۳)</sup> مافعالا با تاریخ و نتیجه آن جنگ کاری نداریم و تذکار آن نیز در اینجا فقط برای رابطه‌ای بود که در این تاریخ باوقایع و پیش آمدهای ایران داشت ، اینک میرویم رابطه آنرا با پیش آمدهای ایران شرح دهیم.

در پائیز سال ۱۸۵۳ میلادی بود که نماینده مخصوصی از طرف امپراطور روس برای انجام يك مأموریت سیاسی و سری بدربار پادشاه ایران آمد ، مسافرت

(1) Dr. A.S.Rappoport' School of Oriental Languages; Paris .

(۲) جلد مقدم تاریخ المورخین، صفحه ۵۶۲

(۳) فولستوی معروف جزء سربازان این جنگ بوده و خود شرح آنرا در کتابی

به سواستوپول Sevastopol، حکایت میکند.

این شخص خیلی سری بود و توسط پرنس دالگور کی وزیر مختار روس مقیم طهران از ناصرالدین شاه اجازه خواست محرمانه از او دیدن نماید، در ضمن تقاضا نمود که در این جلسه جز شخص شاه دیگری حضور نداشته باشد، چون از جانب امپراطور کل ممالک روسیه حامل يك پیغام سری است و این پیغام نیز فقط باید بعرض شاه برسد و بس و صلاح نیست میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ایران از آن اطلاع پیدا کند.

این ملاقات صورت گرفت و در آن جلسه فقط شاه بود و نماینده اعزامی امپراطور روس که سمت مترجمی داشت. شاه قبلاً دستور داده بود که هیچک از درباریان در اطراف اتاق شاه توقف نکنند و کسی هم اجازه نداشت داخل اتاق شود و این جلسه مدتی طول کشید.

میرزا آقاخان نوری از آمدن نماینده روس مطلع شده بود و از ملاقات او با شاه خبر دار شد ولی موضوع آنرا نتوانست بدست آورد، فقط بوسائلی فهمیده بود که این ملاقات برای همراه نمودن شهربار ایران با دولت روس است که در جنگ آینده که بزودی در اروپا شروع خواهد گردید دولت ایران نیز شرکت کند انگلیسها خود نمیتوانستند کاری بکنند اما میتوانستند دولت عثمانی را محرک شوند که او شخصاً بعضی اقدامات نموده پادشاه ایرانرا تهدید کند که شاه تعهدی علیه دولت عثمانی نکند، بنا بر این وزیر مختار دولت عثمانی مقیم دربار ایران جداً ایستاد و از دربار شاه خواست که علت آمدن نماینده مخصوص دولت روس بدربار ایران چیست؟ موضوع مذاکرات سری بدون تردید علیه دولت عثمانی است، هر گاه چنین نیست دولت ایران اطمینان بدهد که دوستی خود را با دولت عثمانی حفظ خواهد کرد و اگر بتقاضای او جواب کافی داده نشود او دربار ایران را ترك نموده بوطن خود مراجعت خواهد نمود.

البته قرار بود که این سرفاش نشود و صدراعظم از موضوع آن مطلع نگردد اما تهدیدات وزیر مختار دولت عثمانی طوری بود که شاه ناچار شد موضوع جلسه سری را بصدر اعظم خود اظهار کند، همینکه میرزا آقاخان از موضوع مطلع شد

مثل این بود که تمام جهانیان از این موضوع خبردار شده باشند.

در این تاریخ پیش بینی میشد که عقرب يك جنگ خونین بین دولت روس و دولت انگلیس شروع خواهد گردید ، چه ، روسها از طرف آسیای مرکزی خیلی پیشرفت کرده و داشتند هندوستان را تهدید مینمودند ، انگلیسها نیز خوب امتحان نموده بودند که در آسیا حریف روسها نیستند ، بعلاوه در میان سکنه ممالک آسیای مرکزی نیز نتوانسته بودند مانند روسها محبوبیت حاصل کنند . بعلاوه در داخله هندوستان نیز انگلیسها محبوبیتی نداشتند ، بنا بر این لازم بود که در اروپا دسته بندی مؤثری علیه روسها شروع کنند .

از آن سالی که روسها بایران نزدیک شده و ایران را زیر بال خود گرفتند انگلیسها باین خیال افتادند و درصدد بر آمدند که روزی بایجاد یکچنین اتحادی موفق شوند و بالاخره هم آنروز رسید و آن سال ۱۸۵۴ بود .

دولت روس نیز میکوشید برای خود دوستانی در آسیا تهیه کند ، دولت ایران نیز ممکن بود یکی از آن دوستان صمیمی برای روسها باشد ، این بود که نماینده مخصوصی محرمانه بایران فرستادند و سعی نمودند شاه ایرانرا با خود همراه کنند . پیشنهاد های امپراطور روس خیلی ساده و بدون تکالیف سخت و شاق بود ، امپراطور روس از شهریار ایران تقاضا داشت دولت ایران بدشمنان روسیه آذوقه و اسباب و آلات جنگی ندهد و مانع شود از اینکه دشمنان روسیه از خاک ایران و یا از آبهای ایران عبور نموده بمنصرفات روسیه حمله کنند و هر گاه دولت ایران صمیمانه این مقررات را رعایت کند دولت روس در آخر جنگ ، يك کروار تومان باقی مانده طلب خود از غرامت جنگ ۱۸۲۸ را از دولت ایران مطالبه نخواهد نمود .

من در اینجا آن اسنادی که مربوط باین مذاکرات سری بوده و قرار دادی که بین دولتین در این تاریخ برقرار شده نقل خواهم نمود ولی قبل از نقل آنها لازم است مندرجات نویسندگان انگلیسی را که راجع باین موضوع نوشته اند

متذکر شوم .

واتسون که بقول خودش تاریخ این ایام را بخوبی ضبط نموده است گوید:  
 «در این هنگام پیشنهادهای امپراطور روس بشهریار ایران این بود که دولت ایران در جنگ آینده که بین دولتین روس و عثمانی در آتیبه نزدیک شروع خواهد گردید شرکت کند و یک نمایش نظامی مؤثری در حدود آذربایجان بدهد و بایزید و ارزروم را از اینطرف تهدید کند و در طرف سرحد کرمانشاهان و قصر شیرین هم قشون آماده نموده بحد در تحت فشار نظامی قرار دهد و هر گاه لازم شود که دولت پادشاهی ایران علیه دولت عثمانی اعلان جنگ کند ، بدون اشکال در دو نقطه فوراً بعملیات حمله شروع نماید.

در آن ملاقات مقرر شده بود که دولت ایران قطور را بهصرف خود در آورد و شهر بغداد را اشغال کند ، در نتیجه هنگامیکه صلح در اروپا برقرار میشود دولت عثمانی مجبور خواهد بود که این محلها را بدولت ایران واگذار کند و یا بآوردن مبالغ زیادی غرامت جنگ بدولت ایران ، آنجاها را دوباره بدست آورد ، علاوه بر این دولت امپراطوری روس باقیمانده قرض غرامت جنگ را که بموجب معاهده ترکمانچای باید بدولت روس عاید دارد بدولت ایران خواهد بخشید . هر گاه دولت ایران در جنگ شرکت نکند ، دولت روس مخارج این تجهیزات را بدولت ایران خواهد پرداخت ، یعنی از میزان بدهی که بدولت روس دارد کسر خواهد نمود و همچنین دولت روس متعهد شده بود اسلحه و مهمات جنگی و پول کافی بدولت ایران بدهد و تا جنگ ادامه دارد این مقررات برقرار بماند. (۱)

تا صدر اعظم از موضوع مذاکرات با نماینده مخصوص روس و وزیر مختار آن دولت اطلاعی نداشت مطلب فوق العاده سری و در پرده استتار بود ولی همینکه میرزا آقاخان نوری صدر اعظم از مطلب مطلع شد دیگر بدون تردید این سر از پرده بیرون افتاد ، بهر حال باینکه میرزا آقاخان رأی شاه رازده و عزم او را تغییر داد با اینحال روسها دست بردار نبودند ، چونکه شاه کاملاً بانقشه آنها موافقت نموده بود.

با اینکه در ظاهر صدراعظم در مقابل اصرار شاه تسلیم شد و معاهده سری هم بین دولتین ایران و روس پامضاء رسید، باز صدراعظم ایران دوستان قدیمی خود را از دست نداد.

قبل از اینکه به مواد معاهده سری بین دولتین اشاره شود لازم است نقشی را که صدراعظم ایران در این موقع بازی نمود بیان اشاره شود.

واتسون گوید :

«میرزا آقاخان نوری راه دیگری بشاه نمود و اظهار کرد چه ضرر دارد که شهریار ایران قوای طرف دیگر را هم بنظر در آورد و طرف آن پادشاهان را بگیرد که امور مهمه این عالم بسته بتصمیمات آنها است

اگر شاه مصمم است که با دولت روس متحد شده علیه دول مخالف آن اعلان جنگ کند چه ضرر دارد عکس این قسمت را هم تحت مطالعه در آورد ، یعنی با دول اروپا که مخالفین دولت روس میباشند علیه روسها اقدام کند ، چون قوای دولت شاهنشاهی در هر يك از این دو کفه ترازو انداخته شود دارای يك وزن مخصوص خواهد بود و هر گاه دولتین انگلیس و فرانسه برای خاطر دولت عثمانی با دولت روس داخل جنگ شوند قوای جنگی آنها در مقابل يك خواهد بود، این بهترین طریق عاقلانه است که شاه با دولت انگلیس ، فرانسه و عثمانی متحد شود . اگر شاه بدولت روس اعلان جنگ دهد نتیجه آن بدون تردید پاره نمودن معاهده ترکمانچای میباشد و پس گرفتن ایالات قفقاز ، اگر شهریار ایران این ایالات از دست رفته را مجدداً بمملکت شاهنشاهی ایران ملحق کند، در نظر ملت و اولاد و اخلاف خود مدام معزز و محترم خواهد گردید، علاوه بر اینها تمام اماکن منیر که نیز ضمیمه ممالک محروسه ایران خواهد شد.

البته بسامعه يك پادشاه جوان این عبارات خیلی دلچسب و خوش آهنگ بود، شاه این دلایل را قبول نمود و برای مدتی از عزم خود باز گشت و تغییر عقیده داد. (۱)

(۱) والنسون در کتاب خود موسوم به انگلیس و روس در آسیای مرکزی مینویسد : «خوشبختانه در این موقع چون صدراعظم ایران بیشتر متمایل بانگلیسها بود مذاکرات با دولت روس بنتیجه ای نرسید و قطع گردید.»

اگر چه پادشاه ایران احکام و فرمانهای لازم را برای تجمع قشون در آذربایجان و کرمانشاهان صادر کرده بود، با اینحال، دیگر با خیالات پرنس-دالگورکی وزیر مختار روس همراه نبود چهل هزار قشون در آذربایجان و پانزده هزار نفر در کرمانشاهان بزودی حاضر گردید و شاه در اینموقع باین خیال بود که اوضاع جنگرا تماشا کند ولی با نقشه روسها موافقت نکند.

امپراطوری تکشبت که این تغییر عقیده با اطلاع وزیر مختار روس رسید و معلوم گردید میرزا آقاخان نوری خیال شاهرا تغییر داده است، در صورتیکه وزیر مختار فوق الذکر موافقت شاهرا با خیالات دولت روس، بامپراطور روس رسماً اطلاع داده و گفته بود که قراردادی در این موضوع بین ایران و روس در بدل شده است و دولت روس هم این اقدامات دولت ایرانرا برضد دولت عثمانی در آسیای صغیر و عراق عرب بجمع خود در آورده بود، اینک صدراعظم ایران رأی شاهرا زده و عقیده او را تغییر داده است.

البته پرنس دالگورکی در اینموقع آسوده نمیشد و اصرار داشت شاه از تصمیم خود باز نگردد و چندین بار با صدراعظم ملاقات نمود و اصرار داشت او از مخالفت خود دست بردارد؛ مخصوصاً در یکی از ملاقاتها مذاکرات و رفتار این دو نفر خیلی شباهت بمذاکرات و رفتار شارل دوازدهم پادشاه سوئد با صدراعظم عثمانی موسوم به بالتاجی محمد داشت که در محل پروت<sup>(۱)</sup> بین آنها اتفاق افتاد و بالتاجی محمد راضی شد و گذاشت پتر کبیر با آنکه در محاصره قشون عثمانی بود فرار کند.<sup>(۲)</sup>

در این ملاقات وزیر مختار روس، میرزا آقاخان نوری صدراعظم را تهدید نمود و او را از غضب امپراطور روس ترساند و تهدیدش کرد که دولت امپراطوری

(1) Pruth.

(2) دو جلد کتاب نفیس از تالیفات ولتر از فرانسه بفارسی ترجمه شده است، یکی تاریخ پتر کبیر و دیگری از شارل دوازدهم پادشاه سوئد میباشد. این داستان در تاریخ شارل دوازدهم مشروحاً نوشته شده است.

روس هیچوقت از تقصیر او صرف نظر نخواهد نمود. هنگامیکه وزیر مختار داشت با شدت و غضب این کلمات را ادا میکرد و چو بدست خود را بالا و پائین میآورد، یکمرتبه چوب دستی بسختی بزناوی صدر اعظم اصابت نمود، صدر اعظم بدون اینکه تغییر حال بدهد بآرامی چوب را از دست او گرفت و بیک گوشه اطاق پرتاب کرد و از وزیر مختار روس خواهش نمود از اطاق خارج شود. (۱)

بعد از این واقعه، پرنس دالگورکی احضار شد و از ایران رفت و صدر اعظم اصرار داشت که شاه قرارداد سری خود را با روسها برهم زند ولی شاه امتناع داشت و از صدر اعظم نیز تمین شده بود و بعدها نیز هر وقت صدر اعظم بایک نماینده خارجی خلوت میکرد میرزا علی خان قراشباشی، قاتل امیر نظام در آن مجلس حضور پیدا میکرد. (۱)

در اینموقع انتشار خبر معاهده سری بین دولتین ایران و روس در روزنامههای لندن طبع شد و در موقعیکه دولت انگلیس داشت نماینده جدیدی بایران اعزام مینمود روزنامه تایمس لندن این عبارات را نوشت که:

«این وزیر مختار جدید دولت انگلیس، باین نظر بطهران مأمور شده است که رفته پادشاه ایران را باطاعت درآورد.»

این خبر روزنامه تایمس لندن ترجمه شده بنظر شاه رسید و از وقتی که این مطلب را خواند از آن روزیکه رویه ثابت و مستقلی نسبت بعوزیر مختار دولت انگلیس اتخاذ نمود.

اما میرزا آقاخان کار خود را کرد و نقش خود را خوب بازی نمود، یعنی رأی شاه را از موافقت بادولت روس زد و آن قرارداد سری را کان لم یکن فرض نمود و شامرا بوعدههای دولت انگلیس دلخوش داشت تا آنکه در اواخر سال ۱۸۵۵ جنگ کریمه پایان رسید و در ژانویه سال ۱۸۵۶ منار که بین انگلیس، فرانسه و عثمانی از یکطرف و دولت روس از طرف دیگر اعلان گردید و در اول بهار آنسال معاهده صلح باامضاء رسید. حال دیگر نوبت ایران بود که انگلیسها با ایران حساب خودشان

زا در سر این معاهده سری روشن کنند، این يك موضوع جدا گانه است که باید در فصل بعد بیاید، اینک میرویم سر معاهده سری و آنرا به اعتبار نامه‌های و کلاء مختار طرفین عیناً در اینجا نقل می‌کنم:

## سواد اعتبار نامه ای که از جانب سنی الجوانب همایونی به جناب اشرف صدر اعظم عنایت شد که با اختیار نامه شارژ دافر دولت روس مبادله نماید

و از آنجا که همواره منظور نظر همایون مایادشاه بالاستقلال اعظم کل ممالک ایران همیشه خاصه در این اوضاع و احوال حفظ و مزید استحکام بنیان دوستی و حسن همجواریت فیما بین ایران و روس و استرضای خاطر محبت مظاهر اعلی حضرت کل ممالک روسیه و غیره بوده و میباشند، لهذا بر حسب صدور این اختیار نامه همایون، اعتماد الدوله صاحب نشان امیر تومان و حمایل سبز و قرمز و صاحب نشان همایون از درجه اول و حامل شمشیر مرصع و عصای مکمل بالماس و دارنده شراپه الماس و مروارید و صاحب نشان درجه امیر نویانی با حمایل سبز درجه مخصوص شخص اول و صاحب لقب آتس، جناب اشرف امجد میرزا آقاخان صدر اعظم دولت خود را وکیل مختار تعیین فرمودیم که هر نوع عهدی را که موجب حصول منظور مسطور فوق و پایه کمال استقرار دوستی و یکرنگی جدید ما به آن اعلی حضرت و مقرون بمصلحت بدانند یا کار گزاران آن اعلی حضرت منعقد سازد و اعلی حضرت همایون ما با کمال شوق امضاء و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن منتهای مراقبت بظهور خواهیم رسانید.



## سواد دستخط مبارك شاهنشاهی در امضای وکالت نامه

« جناب صدراعظم ، این اختیار نامه بجهت انعقاد عهد نامه باطنی،<sup>(۱)</sup> پسند و مقبول خاطر همایون ما و موجب اختیار کلیه، برای صدراعظم در آن باب است، در طهران سال ششم جلوس سلطنت ما مرقوم گردید. محل مهر مبارك که پهای پروات زده میشود. تاریخ ۱۲ محرم ۱۲۷۱»

### ترجمه وکالت نامه شارژدافر دولت روس

« مانیکلای اول امپراطور همالك روسیه...<sup>(۱)</sup> اعلان میفرمائیم از اینکه بموجب و فق و رضای طرفین ما اعلیحضرت امپراطور اعظم و اعلیحضرت فرخنده دولت همایون شوکت سلطنت عظمای قویم البنیان . . . پادشاه اعظم ، شهریار اکرم ، ناصرالدین شاه خلدالله ملکه قرارداد فرمودیم تا بواسطه وکلای مختار در میان ، بسط مذاکره دوستانه شده بعزم و نیت اینکه روابط دوستی و مؤالفت میان دولتین روس و ایران که در کمال مسالمت در کار و برقرار است، نظر باقتضای واقعات امروزی بهبود جدیده مستحکمه معد شود و مؤکد گردد و ما برای اینمطلب از اینطرف اشرف، وکیل مختار اختیار نموده مقرر فرمودیم ، یعنی بجهت همین معنی مصلحت گذار مقیمما در دربار اعلیحضرت شاهنشاهی نیکلای انچیکوف را باعطای وکالت نامه مختار مقرر داشته تعیین میفرمائیم یا کسانی که از دربار والای طهران برای همین معنی بوجهی که لازم است وکیل مختار تعیین گردند بمقام مذاکره در آمده یا ایشان قرارداد کند و عهدنامه بندد و امضاء نماید، آنچنان عهدی که ایشان بحصول

(۱) منظور از کلمه باطنی عهدنامه سری است.

(۲) از ذکر القاب امپراطور که در متن قید شده است خودداری میشود.

مطلب سابق البیان مناسب دانند و موافق شمارند و حضرت ما بقول امپراطوری خود عهد مینمائیم و وعده میفرمائیم که همه آنچه و کیل مختار مشارالیه قرارداد نماید و فیصل دهد و امضاء کند به موجب این وکالت و موافق سفارشاتیکه بمشارالیه شده است موثق و معتبر دانسته قبول خواهیم داشت و مبادله میثاق خواهیم داد و برای تأکید و تصدیق آن، این وکالت نامه را بدستخط خود امضاء فرموده حکم نمودیم که خاتم دولت ما را بر آن ثبت نمایند؛ والسلام خیر ختام.

و در اصل، وکالت نامه مبارکه بدست خاص والای اعلیحضرت امپراطور اعظم بدین گونه امضاء شد: نیکلای انچیکوف در محروسه سن پترزبورغ دارالسلطنه، بتاريخ ماه ایول (جولای) ۱۸۵۴ در بیست و نهمین سال میمنت فال جلوس میمون ما امضاء شد.

## سواد عهد نامه سری بین دولتین ایران

### وروس در چهار فصل

واعلیحضرت قضا قدرت، پادشاه و الاجاه، مالک بالاستقلال کل ممالک ایران و امپراطور ممالک روسیه هر دو علی السویه اراده و تمنا می صادقانه دارند که روابط دوستی قدیم را که فیما بین دولتین بر قرار است بواسطه عهد تازه ای مستحکمتر سازند، لهذا برای تقویم اینکار اعلیحضرت کل ممالک امپراطوری روسیه، نیکلای انچیکوف، شازده دافر خودشانرا در ایران و اعلیحضرت پادشاه ایران، اعتمادالدوله جناب میرزا آقاخان نوری صدراعظم دولت علیه ایرانرا و کلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از اینکه در دارالخلافه مجتمع شدند و اعتبار نامه های خودرا مبادله کردند موافق قاعده و شایسته دیدند و چنین تشخیص دادند که در اوضاع حال، یعنی مدت جنگ ما بین دولت روس از یکطرف و دولت عثمانی و متحدانش از طرف دیگر بهترین تدابیر برای حصول مقصود مزبور آن خواهد بود شروطی را

که بخصوصه بصدافت بیطرفی از جانب ایران مبنی باشد قرار دهند ، لهذا فصول آتیه را تعیین و قرار داد کردند:

**فصل اول - دولت ایران قویاً متعهد میشود که بدشمنان دولت روسیه هیچ امداد عسکری را در تمام مدتی که جنگ دولت مشارالیه با دولت عثمانی و متحدان ایشان طول خواهد کشید نکنند و بهیچ وجه من الوجوه اعانتی را که منافی بیطرفی باشد یا اینکه بتواند تعلقی به اعمال خصمانه ایشان نسبت بدولت روسیه داشته باشد نمایند ، دولت ایران تعهد مینماید که نگذارد آذوقه معین شده از برای عساکر اعدای دولت روس در مسالک عثمانی بخارج برده شود و مانع شود که قشون خصمان دولت روسیه از خاک ایران بجهت صدمه رسانیدن ، بحدود روسیه عبور و مرور نمایند و در مقام دفع و منع ایلات اکراد تابعه امر و نهبی خودشان برخواهند آمد که دست اندازی و تاخت و تاز بسرحدات دولت روسیه نکنند و دزدیهای متفرقه که ایلات ایران در خاک روسیه مرتکب میشوند نقص عهد نامه شمرده نخواهد شد ، اما دولت ایران خودشان واجب میدانند که کمافی السابق بزودی تلافی آنها را بنمایند .**

**فصل دوم - دولت ایران تعهد مینماید مانع شود که اسباب و آلات حرب از قرار تفصیل ذیل از برای عساکر دشمنان دولت روسیه بخارج حمل و نقل نشود -** باروت ، سرب ، شوره و گوگرد و آنچه که اسلحه نامیده میشود ، خواه تمام شده باشد ، خواه ناتمام باشد ، توپ ، قیس ، خمپاره ، زنبورک ، تفنگ ، طباخچه ، گلوله ، ساچمه ، گلوله سربی و سنگ چخماق ، مهتاب ، اسباب توپ کشی ، زین و یراق بجهت سواره ، قاب سرفیزه ، کمر بند سربازی ، زره ، چهار آئینه و کلاه خود بجهت سواره سوای چیزی که برای محافظت شخصی مترددین و عابریین است و اسباب بجهت دواب ایشان که در راه لازم باشد.

**فصل سوم - دولت روسیه از طرف خویش بملاحظه اجرای صحیح فصول مسطوره و نظر بانجام آن بامداقت و حقانیت و وظایف دوستی و حسن همجواریت از جانب دولت ایران ، اگر در مدت تمام امتداد جنگ دولت روسیه با دشمنان خود ،**

این مواد با حسن عمل انجام شود و هیچ دلیلی موجه در خلال آن زمان بر نقض آنها شهادت ندهد در ضمن انعقاد صلح، مطالبه بقیه آخرین کرور تومانی را که دولت ایران الان هم بدولت روسیه مقروض است دولت روسیه گذشت و انکار خواهد کرد.

**فصل چهارم - این عهد نامه دوستی و مخفی بهیچوجه بسایر عهد نامجات که فیمابین دولتین ایران و روس برقرار و باقی است تغییر و تبدیل نباید بدهد. دو نسخه يك مضمون ترتیب یافته و بدستخط و کلاهی مختار جانیین رسیده و بمهر ایشان مهور و مایین ایشان ختم و مبادله شده است. از جانب اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران مصدق و مضمی خواهد شد و تصدیق نامهای متداوله که بدستخط مخصوص ایشان مزین خواهد بود، در مدت چهار ماه یا زودتر اگر ممکن باشد بین و کلاهی مختار ایشان مبادله خواهد شد. تحریراً ۱۸ محرم ۱۲۷۱ هجری مطابق ۲۸ ماه سپتامبر ۱۸۵۴ء.**

این عهد نامه سری يك ضمیمه جدا گانه نیز داشته است، این است سواد آن ضمیمه :

«نظر بعهد نامه جدیدی که دولت ایران با دولت روس منعقد ساخته است، این دستخط را صدر اعظم اعلیحضرت شاهنشاهی مطابق اختیار نامه خود پشازداقر دولت روسیه در ایران و موافق قرارداد شفاهی به آن جناب اظهار و اعلام میدارد :

**اولاً :** اولیای دولت علیه ایران بسا کر دشمنان دولت روسیه برای عبور و مرور از آبهای متصله بخاک ممالک محروسه ایران تسهیل نخواهند کرد و بحمل و نقل آلات و اسباب حرب ایشان مساعدت نخواهند نمود.

**ثانیاً :** بغیر از منع بودن آذوقه برای عساکر دشمنان دولت روسیه، دولت علیه ایران بطور کلی مانع خواهد شد که از آذربایجان و گروس آذوقه بطرف دولت عثمانیه برده شود. همچنین خروج آذوقه از کرمانشاهان برای عساکر عثمانی ممنوع خواهد بود و دولت علیه ایران تعهد مینماید که غیر از ضروریات زوار، زیاد از یکصد بار با هر قافله بیرون نشود و قرار رفتن قافله نیز منوط بعادت و طبیعت است

که نباید زیاده از سه روز برود و نیز مکاریان مأذون خواهند بود که هر نقری از آنها برای مصرف مختص خودش شش من برنج و شش من گندم بوزن تبریز از کل حدود ایران برای خود ببرند. ایالات سرحدنشین دو دولت اسلامی درست کرمانشاهان و گروس و رعایای ساکن در رأس حدود این دو مکان چون در مرز بوده بهمدیگر و به بیلاق و قشلاق دو دولت ایران و عثمانی محتاج یکدیگرند، روا باید دید که آذوقه برای خوراک خود خرید و فروش نمایند، والسلام.

این بود عهد نامه سری بین دولتین روس و ایران که در سال ۱۲۷۱ هجری قمری (برابر ۱۸۵۴ میلادی) منعقد شده بود. هنوز مرکب اعضاهای این عهد نامه خشک نشده بود که عمال سیاسی دولت انگلیس از مطالب آن مطلع شدند و اسرار آن از پرده بیرون افتاد و کار بجائی کشید که روزنامهجات انگلستان صحبت از تادیب شاه ایران را آغاز کردند و اظهار نمودند که باید مأمور مخصوصی بایران فرستاد که شاهرها بزانو در آورد.

اما از اینطرف میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران شاهرها حاضر نموده بود که در عوض اتحاد با دولت روس پادشمان آن دولت طرح اتحاد ریزد، بنا بر این بصلاح دید صدراعظم، بعضی شرایط هم تهیه شد و بدولت انگلیس پیشنهاد شد. این پیشنهاد به لندن ارسال گردید و تا جواب آن رسید، مدتها طول کشید و پس از آن هم که جواب رسید جواب غیر مساعد بود و بشرایط پادشاه ایران توجه نشده بود.

این جواب نامساعد، ناصرالدین شاه را فوق العاده متغیر نمود ولی کار از کار گذشته بود، چونکه بامید مساعدت دولت انگلیس عهد نامه سری را با روسها عملی نکرده بودند و دولت روس از این عدم اجراء رنجیده خاطر شده بود ولی شرایط دولت ایران برای دولت انگلیس چه بود اطلاعی در دست نیست، فقط سرهبری رالنسون در کتاب «انگلیس و روس در شرق» خود مینویسد:

«دولت پادشاهی ایران انتظار داشت اگر دولت انگلیس حقیقتاً برای زوال و اضمحلال نفوذ دولت روس در آسیا حاضر است، بهتر آن است که دولت انگلیس

یکمده قشون مکمل در داغستان وارد کند که با قشون شیخ شامل و سکنه ناراضی آن حدود متحد شده باتفاق گرجستان، ارمنستان و ایران، همچنین با قشون هندوستان که از راه بغداد و کرمانشاهان خواهد رسید جملگی متحداً به نفوذ روسها در آسیا خاتمه دهند.

در تحت این شرایط دولت ایران حاضر بود مقدمات خود را در این جنگ با انگلستان توأم کند، دولت ایران باین امید باین اقدام حاضر بود که مجدداً ایروان و نواحی آن بقلمرو پادشاهی ایران ضمیمه شود. (۱)

در این هنگام دیگر میرزا آقاخان نوری نتوانست ظاهراً بر روابط صمیمی خود نسبت بنمایندگان سیاسی دولت انگلیس در دربار ایران ادامه دهد، چه، او نیز بعد از جوابهای سر بالایی دولت انگلیس بایران، ناچار بود با احساسات شاه همراه باشد و روی خوش به نمایندگان دولت انگلیس نشان ندهد و از همین جا اختلاف شروع و رفتن روابط دولتی تیره می گردد و کار بجائی میرسد که به قطع روابط منجر میشود.

اما این پیش آمد دارای يك مقدمات مختصری است که باید در اینجا بدان اشاره شود، چه در این موقع انگلیس ها يك سیاست جا برانه و متعددی نسبت بایران اتخاذ نموده بودند، چونکه یگانه حریف پر زور آنها در آسیا یعنی دولت امپراطوری روس در جنگ کریمه شکست خورده برای مدتی فلج شده بود.

نیکلای اول نیز که سیاست تجاوز و تعدی را در آسیای مرکزی تعقیب مینمود در این هنگام در گذشت و الکساندر دوم بجای او امپراطور ممالک روسیه شد، او نیز هنوز تازه کار و داخل در این مراحل نشده بود، در این صورت انگلیسها در خلال این احوال فرصت مناسبی داشتند که نفوذ از دست رفته خودشان را در ممالک آسیای مرکزی بدست آورند.

دولت انگلیس در این تاریخ بهانه ای بدست آورده بود و آن این بود که شهریار ایران متمایل بدولت روس است و فقط میرزا آقاخان نوری، صدر اعظم شاه بوده

است که در موقع جنگ کریمه توانسته بود شاه را از مساعدت با روسها باز دارد، بنابراین مایل نبود بگذارد پادشاه ایران با همین احساسات خود نسبت به روسها باقی بماند و تصور مینمود این احساسات برای سیاست شرقی دولت انگلیس نه تنها در ایران و افغانستان بلکه در ممالک آسیای مرکزی نیز خطرناک است.

لذا تصمیم گرفته شد در اینموقع بدولت ایران صدعاتی وارد آید و برای انجام این مقصود لازم بود بازیگران دیگری بصحنه سیاست در ایران روانه شوند، این بود که سرچارلز موری<sup>(۱)</sup> بران تأدیب پادشاه ایران روانه دربار تهران گردید.

---

(1) Sir Charles Murray.

# فصل سی و دوم

## سیاست دولت انگلیس در ایران و افغانستان بعد از جنگ کریمه

انگلیسها همیشه دو دسته رجال سیاسی از خود برای يك مملکت دارند ، موافق و مخالف - سیاست میرزا آقاخان نوری - ایران صاحبمنصب نظامی برای تعلیم فنون نظامی به افغانستان میفرستند توجه امراء افغانستان بایران - سرچارلز موری وزیر مختار تازه نفس دولت انگلیس بری دربار تهران - میرزا هاشم خان نوری - فتنه سرچارلز موری - وساطت وزیر مختار فرانسه - نامه ناصرالدین شاه بصدر اعظم ایران - بهانه جوئی دولت انگلیس با ایران- سبب عمال سیاسی انگلیس در افغانستان - جلب دوستمحمدخان- قرارداد سال ۱۸۵۳ بین دولت انگلیس و دوستمحمد خان امیر کابل - ایضاً قرار داد ۲۶ ژانویه ۱۸۵۷ مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۲۷۳ هجری قمری بین دوستمحمد - خان امیر کابل و سرجان لارنس کمیسر عالی پنجاب در پشاور - اعلان جنگ دولت انگلیس بدولت ایران در اول نوامبر ۱۸۵۶ مطابق ربیع الاول ۱۲۷۳ هجری قمری- عهد نامه پاریس - سلب حق حاکمیت ایران از افغانستان- نامه ناپلئون سوم امپراطور فرانسه به ناصرالدین شاه - نامه ویسکنت پالمستون به میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ایران



یکی از شاهکارهای سیاسی دولت انگلیس این است که برای اجرای نظریات سیاسی خود در مملکتی که تا حدی دارای اهمیت میباشد و در آن مملکت برای خود یکنوع منافع سیاسی فرض نموده است ، غالباً در دو دسته از رجال خود را در امور سیاسی آن مملکت ذی نفع امور میکند ، همیشه یکی از این دو دسته بطرفداری و دسته دیگر بمخالفت آن معروف میشوند ، بسامیشود که بین این دو دسته در سر امور آن مملکت مبارزه‌های شدید پیش میآید ولی این مبارزه‌ها تقریباً شبیه بهمان جنگهای معروف زرگری میباشد . هر گاه پیش آمد طوری است که باید سیاست وفق و مدارا نسبت بآن مملکت اعمال شود ، آندسته موافق ساختگی بجانبداری آن مملکت خودنمائی‌ها میکنند ، اما همینکه مقصود انجام شد و اوضاع سیاست تغییر کرد طولی نمیکشد که دسته دیگر یعنی رجال منهدی و جابر نسبت به آن مملکت جلو آمده لعن و طعن را آغاز مینمایند .

نایب سرهنگ شیل که از زمان محمدشاه در ایران بوده و یک سیاست بسیار ملایم و آرامی را نسبت بایران تعقیب مینمود ، چونکه سیاست آن ایام دولت انگلیس چنین اقتضا داشت ، و در این مدت فرمانهای متعددی بملایمت و آرامی بتبع دولت خود از محمدشاه بدست آورد ، اینک چون سیاست عوض شده و قضایائی پیش آمده بود لازم بود امور سیاسی ایران بدست یکی از رجال مخالف سیاست مدارا حل و عقد شود ، چون در بار لندن در اینموقع لازم میدید که فشارهایی بدولت ایران وارد شود ، این بود که سرچارلز موری هامور در بار طهران گردید و در سال ۱۲۷۱ هجری (۱۸۵۳ میلادی) وارد طهران شد .

تالین تاریخ میرزا آقاخان نوری ، پادشاه ایرانرا بعنوانینی سرگرم کرده به مساعدتهای مادی و معنوی انگلیس‌ها امیدوار نموده بود و در ضمن مانع بود از اینکه شاه بروسها نزدیک شود ، چه ، انگلیس‌ها در این هنگام مایل بودند مخصوصاً درموقع جنگ کریمه سروصدائی در آسیای مرکزی بلند نشود تا اینکه بتوانند قدرت و نفوذ روسها را در اروپا درهم شکنند .

در این تاریخ نفوذ سیاسی انگلستان در ممالک آسیای مرکزی بدرجه صفر

رسیده بود ، در افغانستان نفوذ سیاسی نداشتند ، دوست محمدخان در کابل دشمن انگلیسها بشمار میرفت و بدولت ایران نظر مساعد داشت ، در قندهار که پندلخان خود را مطیع و دست نشانده دولت ایران میدانست ، هرات کاملاً در تحت اطاعت و اوامر دولت ایران بود .

در این هنگام است که دولت ایران برای افغانستان مشاق نظامی میفرستد و قشون قندهار مشغول فرا گرفتن تعلیمات نظامی میشود و برای هرات پول و اسلحه میفرستد که يك اردوی منظم در افغانستان تشکیل دهند .

دوست محمدخان هر ساله تحف و هدایای فراوان بدربارشهریار ایران فرستاده اظهار اطاعت و انقیاد میکند و عموم سکنه افغانستان پادشاه ایرانرا شاهنشاه اسلام پناه میخواهند .

در یکچنین موقع ، انگلیسها دنبال بهانه میگرددند که علم مخالفت را علیه دولت ایران بلند کنند و مقصودشان نیز معلوم است ، یعنی بتفوذ مادی و معنوی ایران در افغانستان و ممالک آسیای مرکزی خاتمه دهند . (۱)

ایران در دوره زمامداری میرزا تقی خان امیر نظام قدرت و نفوذی بهم زده شهرت آن ممالک دور دست هندوستان ، ترکستان و افغانستان را گرفته بود و پس از رفتن انگلیسها هم حس اسلام پرستی در میان سکنه آن ممالک بیشتر تحریک شده و پادشاه ایرانرا یگانه حامی و حافظ دینت اسلامی میدانستند در این صورت برای دولت انگلیس لازم بود از نفوذ دولت ایران در این ممالک جلوگیری کند و یگانه راه هم فقط از طریق جنگ و مبارزه بود . (۲)

(۱) به پاین صفحه ۶۵۶ همین کتاب ، ببارتی که از قول رافسون نقل شده مراجعه شود .

(۲) آرتور کونولی هنگامیکه در محبس امیر بخارا بود پیشنهاد میکند از شهریار ایران فرمان صادر کنند و این فرمانرا در تمام مساجد ممالک آسیای مرکزی الصاق نمایند که شاهنشاه ایران برای نجات اسرای بخارا قشون میفرستد و آنها را آزاد خواهد نمود ، این فرمان تأثیر خود را خواهد بخشید .

( تاریخ جنگهای افغانسان ، جلد دوم صفحه ۵۱ )

هنوزپای سرچارلز موری وزیرمختار تازه انگلیس که بقول خودشان مأمور مطیع کردن پادشاه ایران بود بطهران نرسیده بود که بهانه خوبی بدست عمال سیاسی انگلیس افتاد و آن قضیه میرزاهاشم خان نوری بود که برای انگلیس ها بهانه خوبی شده بود .

در تاریخ روضه الصفا ، جلد دهم راجع باینموضوع اشاره گردیده و چنین نوشته شده است :

« میرزاهاشم خان نوری که از صغرسن تا عنفوان شباب ... در مراتب ملازمت از پایه غلام بچگی و پیشخدمتی و شاگردی مدرسه دارالفنون پیوسته جامگی خوار و خدمت گذار دولت بوده ، همانا با مستر تامسن شارژدافرانگلیس مرادتی یافت و چند بار شارژدافرمذکور در مقام توسط او برآمد ، امنای دولت اعتنائی نکردند و وی بیشتر از پیشتر اظهار تردد و تودد با صاحب مشارالیه مرعی داشته چون جناب وزیر مختار مقیم دارالخلافه در نهم رجب ۱۲۷۱ بدارالسفاره خود اقامت کرد و چندی در گذشت ، همانا در نزد وزیر معروف گردیده از وزیر خواهش دوستانه نمود که بر مقرری دیوانی میرزا هاشم خان لختی بفرزایند ، امنای دولت پاسخ دادند که او را باندازه پایه مواجیبی مقرراست ، مصدر خدمتی تازه نگردیده که مستوجب مرحمتی جدیده شود ، وزیر را ازین جواب غباری بر خاطر نشست و در تقویت او عزم جزم نمود ، خواست که از جانب خویش او را در شیراز منصب وقایع نگاری دهد ، امنای دولت گفتند که بروفق عهد و شروط دولتین جز در تبریز و بوشهر و طهران از تبعه دولت انگلیس بالیوزی مقرر نبوده و تجویز این رأی نکردند . وزیر مختار در تصاحب او افزوده عیال او را که از متسببن خاندان سلطنت بود از خانه او حرکت داده و قریب بمحل سفارتخانه خاصه خود آورده منزل دادند و چون این نقل و تحویل بطریق قواعد شرع و عرف شایسته ننمود بحکم امنای دولت او را از آنجا بخانه پدرش فرستادند و این معنی مزید رنجش خاطر وزیر مختار گشته اظهار گله مندی و رنجیده خاطری نمود و در ترضیه خود سه شرط مقرر داشت و در این معنی نوشته رسمیه بامنای دولت فرستاده ، اول آنکه عیال میرزاهاشم خانرا از خانه پدر باز آورده در دایره

سفارت بدست میرزا هاشم خان بپارند .

دوم آنکه اذن دهند میرزا هاشم خان در شیراز شهیندر شود .

سوم جناب صدراعظم رسماً سفارتخانه آمده عنذرخواهی کند .

امنای دولت بملاحظه حفظ ناموس سلطنت و محافظه اتحاد و مساعدت مقرر کردند که عیال او جز در دایره سفارت در هر مکان که میرزا هاشم خان خواهد ، بدوسپرده شود . در باب تکلیف ثانی که با عهد و شروط و سابقه موافقتی نداشت تعدیلی کردند که چون منظور وزیر مختار توسعه معاش اوست ، بیداخله غیر مبطلی بر مرسوم امروزه افزوده خواهد شد و در باب فقره ثالث چون امری عظیم و خطیر واقع نگشته بود که این تکلیف مشاقه مجبور بشود ، محض رعایت سلم و صفای جانبین و ملاحظه سوابق مواحدت دولتین مقرر داشتند که مؤتمن السلطان میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه که سلامت نفس و عدم اعراض معروف و موصوفت سفارتخانه فرسته برضاجوئی خاطر جناب وزیر مختار دولت بهبه انگلیس کوشد اما وزیر مختار بیچیک از این فقرات ترسبه نیافته در نهم ربیع الاول بیریق سفارتخانه زافروداورده و بعد از چند روز ، مهمانداری خواسته رنجیده به تبریز رفت .

در اینموقع نماینده سیاسی دولت فرانسه سیویوره (۱) خیلی کوشش نمود شاید بتواند از قطع روابط دولتین جلوگیری کند ، چه ، موضوع بهانه را خیلی سست و خالی از اهمیت میدانست ، بعدها که جنگ کسریه پایان رسد (۱۸۵۶) و روسها مغلوب شدند دیگر اتحاد دولتین فرانسه و انگلیس موضوعی نداشت ، نماینده فرانسه بطرفداری ایران قیام نمود و از دولت ایران دفاع کرد و حقی را بجانب ایران داد .

اما این قطع روابط چنانکه معروف شده مربوط بمیرزا هاشم خان نبوده ، بلکه تمام بهانه جوئیها در این تاریخ مربوط بهرات و افغانستان بوده و رفتار مستر موری نیزطوری بی ادبانه و جسورانه بوده که ناصرالدین شاه را عصبانی نمود . در اینموقع چند فقره کاغذهای رسمی از طرف وزیر مختار انگلیس بشاه نوشته

شده است که عبارات آنها خیلی تند و زننده بود و خیلی سعی شد که شاید بتوان سوادى از آنها بدست آورد ، ممکن نشد ولی جوابی که ناصرالدینشاه داده در کتب انگلیسی در چند جا دیده شده است ، اینک سواد آن در اینجا نقل میشود :

شاه در این کاغذ که بصدر اعظم مینویسد باین مراسلات توهین آمیز اشاره میکند ، تاریخ آن اواخر ربیع الاول ۱۲۷۲ مطابق با اوایل دسامبر ۱۸۵۵ میباشد ، چونکه وزیر مختار انگلیس در پنجم دسامبر ۱۸۵۵ از طهران خارج شد .

## کاغذ ناصرالدینشاه به صدر اعظم

تاریخ اول دسامبر ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ هجری)

و شب گذشته ما کاغذ وزیر مختار انگلیس را خواندیم ، از بی ادبی و بی معنی و بیباکی او خیلی تعجب کردیم که اینطور جسورانه نوشته است و کاغذی را هم که قبلاً نوشته بود خیلی خودسرانه و بی ادبانه بوده .

بعلاوه ما مکرر شنیده ایم که در منزل خود همیشه از ما بد گوئی میکنند نسبت به ما خیلی بی ادبانه سخن میگوید ، ما هرگز این مسئله را به او نداشتیم ، اینک جسارت نموده در کاغذ رسمی مینویسد ، بنابراین بر ما مسلم شده است که این مرد احمق ، نادان و دیوانه مستر موری دارای این اندازه جسارت و جرأت است که حتی بسلاطین نیز توهین کند .

از زمان شاه سلطان حسین که ایران در آن تاریخ بمنتها درجه هرج و مرج رسیده بود مخصوصاً در چهارده ساله اخیر زندقانی او که بکلی غلیل ورنجور و ناتوان شده نمیتوانست بکارهای مملکت رسیدگی کند تا با امروز کسی قادر نبوده ولو یک دولتی یا نماینده آن نسبت بشهریار ایران سوء ادب نشان بدهد ، حال مگر چه شده است که وزیر مختار احمق اینطور جسورانه رفتار میکند ؟

پیدا است وزراء مختار که نسبت به ما دوست میباشند از مندرجات این مراسله اطلاع دارند ، اینکاغذ را بدهید به میرزا عباس و میرزا اهلکم . بپرندیش وزیر مختار

فرانسه و هیدرافندی وزیر مختار دولت عثمانی آنها بخوانند و بدانند این شخص کاغذ بی ادبانه‌ای نوشته است .

ازدیشب تا بحال اوقات ما بتلخی گذشته است ، اینک بشما امر میکنم تا بدانید ووزراء مختار را هم اطلاع دهید که تا خود ملکه انگلستان عذرخواهی کاملی از بی ادبی و جسارت نماینده خود نکند ما هرگز راضی نخواهیم شد نماینده احمق ملکه رادریار خود بپذیریم . این یک آدم سغیه و نادان است و هر گاه این عذرخواهی صورت نگیرد هیچ وزیری را از دربار انگلستان نخواهیم پذیرفت .<sup>(۱)</sup>

در این تاریخ دولت انگلیس موضوع میرزا هاشم خانرا در ظاهر بهانه نموده یاد دولت ایران قطع روابط سیاسی نمود و وزیر مختار خود را از ایران احضار کرد . هم در این تاریخ دولت انگلیس از طرف یگانه حریف پرزور آسیای خود یعنی دولت روس آسوده خاطر بود ، چونکه در جنگ کریمه تا حدی حساب خود را با آن پاک کرده و آندولت نیز سرگرم امور داخلی خود بود ، بنابراین از طرف روسها نگرانی نداشت و فقط دولت ایران که فعلا در آسیای مرکزی نفوذ و اقتداری داشت اسباب وحشت او بود ، حال که فرصتی بدست آورده بود میخواست به نفوذ و اقتدار دولت ایران نیز در این قسمتها خاتمه دهد .

قبلا اشاره شد که انگلیسها نفوذی در افغانستان نداشتند و در ممالک آسیای مرکزی هم بطریق اولی دستشان بکلی قطع شده بود ، ولی در ضمن تهیه نقشه برای جنگ کریمه میدیدند یکی هم این بود که با امراء افغانستان مجدداً روابط حسنه را ایجاد کنند و بقول مؤلف تاریخ جنگهای افغانستان ، از سال ۱۸۵۲ بنای تشبث را گذاردند<sup>(۲)</sup> که باب مرآوده را بعد از مرگ میرزا تقی خان امیر کبیر با دوست محمد خان مفتوح کنند .

مؤلف فوق الذکر مینویسد :

(۱) یادداشت‌های سرهنگری دروموند ولف ، Sir Henry Drummond wolf

جلد اول صفحه ۲۶۹

(۲) کتاب فوق جلد سوم صفحه ۴۵۵

در بیست سال قبل ، سر جان مکنیل که در آن تاریخ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در یار طهران بود پیشنهاد کرد که بهتراست دولت انگلیس دوستانه محمدخان را تقویت کند که او در کابل مقنن گردد و بقندهار و هرات نیز غلبه کند . در آن تاریخ دولت انگلیس با این پیشنهاد موافقت نمود ولی حال (۱۸۵۴) خود را مجبور میدید که با آن نقشه بیست سال قبل موافقت کند .

دوست محمدخان پس از آنکه ما او را در کابل برقرار نمودیم طولی نکشید که دشمن ما شد ، بعدها برور فهمید دوستی ما که دشمن او هستیم برای او لازم میباشد .

در سال ۱۸۵۲ ما با او نزدیک شدیم ، روابط ما با او حسنه گردید و با هم متحد شدیم ، هنگامیکه پادشاه ایران بهرات قشون فرستاد امیر کابل دوست باوفای دولت انگلیس بود و حاضر شد هر کاری که بخواهیم برای ما انجام دهد ، درست همان سیاست را که لازم بود ما در سال ۱۸۳۷ بموجب پیشنهاد سر جان مکنیل اتخاذ کنیم و در آن زمان غفلت شد . اینک در این موقع یعنی در سال ۱۸۵۴ آنرا عملی نمودیم ، هر گاه در آن اوقات ما دوست محمدخانرا از کابل نرانده بودیم و همانوقت پول و اسلحه و صاحب منصب باو میدادیم امروز دیگر قشون ایران هرات را متصرف نشده بود .

در سال ۱۸۵۶ که پیش آمدهای سال ۱۸۳۷ تجدید گردید و دولت ایران مجدداً نسبت بافغانها شروع به تعدی نمود و قصد کرد تمام افغانستان را به تصرف در آورد ، در چنین موقعی دولت انگلیس عوض اینکه از افغانها انتقام سال ۱۸۴۱ را بکشد حاضر شد با آنها مساعدت کند و در این مساعدت ضربت مهلکی بدولت ایران وارد آورد و نتیجه این شد که حق حاکمیت دولت ایران نسبت بهرات از بین رفت . (۱)

لرد رابرت (۱) معروف که چهل و یک سال در هندوستان بوده در یادداشتنهای

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد سوم ، صفحه ۲۱۵

خود در این باب چنین مینویسد :

« در اواخر سال ۱۸۵۶ خبری بما رسید که امیر دوست محمد خان در این نزدیکیها وارد پيشاور خواهد شد که در آنجا با کمیسر عالی سر جان لارنس (۱) که اخیراً بقلب شوالیه نایل شده ملاقات کند .

قبل از اینکه بوزوداو و نتیجه آن اشاره کنم لازم است بطور مختصر چگونگی و سبب آمدن او را بیان کنم ، چه این ملاقات يك رابطه مخصوص با وقایعی که چندی بعد در ظاهر بودن مقدمه رخ نمود داشته است .

باید بخاطر آورد که بعد از قتل ماگسیون (۲) بجای او هربرت ادواردز (۳) کمیسر پيشاور شد، این شخص یکی از مردان فوق العاده است که تا بحال قشون انگلیس تربیت نموده است و این مرد جدی با پدر من در این عقیده موافق بود که با امیر کابل باید روابط دوستانه داشت ، هر دو با این عقیده بودند که تمام تحریکاتی که در سرحدات هندوستان واقع میشود ، همه مربوط با امیر دوست محمد خان میباشد ، مادامیکه روابط ما با امیر فوق الذکر غیر حسنه است این اغتشاشها بمرور رو بفرزونی خواهد رفت ، مگر اینکه يك اتحاد صمیمی بین حکومت هندوستان و امیر دوست محمد خان برقرار گردد .

در سال ۱۸۵۴ هربرت ادواردز ، در این موضوع با فرمانفرمای کل هندوستان شروع بمکاتبه نمود و در یکی از مراسلات خود اینطور نوشت :

« احساسات خود من این است که ما نسبت بدوست محمد خان ظلم کرده ایم و اینک ما میتوانیم بگوئیم گذشتهها گذشته است و با او دوست شویم ، هر گاه ما بتوانیم در کابل روابط دوستی را ایجاد کنیم بدون تردید اغتشاشات سرحدی ما خاتمه خواهد یافت . فعلا يك تیرگی در مناسبات طرفین حکمفرماست ، علت آنهم اینست که هر دو طرف متوجه گذشته میباشند و انتظار فرصت آینه را میکشند که موقع مناسب بدست آورده انتقام بکشند، البته این نوع سیاستها همیشه تولید اضطراب نموده

(1) Sir John Lawrence .

(2) Maxion

(3) Herbert Edwards .



باعث ناراحتی فکر و خیال طرفین می‌باشد و همین یک موضوع کافی است که مانع ایجاد روابط حسنه باشد من فوق‌العاده امیدوارم که مشاهده کنم زمینه مساعدی برای اتحاد و ایجاد روابط دوستی و یگانگی بین ما و کابل فراهم گردد . \*

**لرد دال هوسی** (۱) که در این تاریخ فرمانفرمای هندوستان بود کاملاً با این پیشنهاد موافقت نمود و اظهار داشت بعقیده او نیز صلاح در این می‌باشد که با کابل روابط حسنه داشته باشند ، اما ایجاد یک چنین روابطی خیلی مشکل می‌باشد ، بنابراین در جواب کاغذ کمیسر پشاور چنین مینویسد :

« من در این باب اختیار تام «کارت بلانش» بشما میدهم . هر گاه شما در این اقدام موفقیت حاصل کنید یک تاج افتخار ابدی برای خود تهیه نموده‌اید .  
لرد دال هوسی نظر با اهمیت موضوع بندربار لندن نیز اطلاع داد ، از دربار لندن نیز با این نظر موافقت شد و ایجاد یک چنین روابط حسنه را با امیر کابل لازم دانستند .

در این موقع جنگ با دولت روس پیش‌بینی میشد و آنرا حتمی میدانستند ، در این صورت خیلی لازم بود که بزودی این روابط حسنه با افغانستان برقرار گردد . برای انجام این مقصود فرمانفرمای هندوستان به ادواردز کمیسر پشاور چنین مینویسد :

« جنگ بین دولتین روس و عثمانی هر آن انتظار میرود ، در انگلستان نیز برای حفظ سرحدات هندوستان نگرانی‌هایی وجود دارد ، برای حفظ این قسمت افکار امپراطوری انگلستان در تشویش است و خیلی انتظار میرود ایجاد دوستی و روابط حسنه بین انگلستان و افغانستان که در کاغذ خود اشاره نموده‌اید زود عملی شود . »

از آن طرف در خود هندوستان عده‌ای از سیاسیون بودند که با نزدیک شدن با دوست محمد خان تردید داشتند ، یکی از آنها کمیسر عالی اینجانپ ، سر جان لارنس بود ، این مرد مال اندیش چنین اظهار عقیده میکرد که ایجاد روابط حسنه با امیر کابل بسیار

مطلوب و مفید است ولی دخالت ما در سیاست افغانستان حکم آنرا دارد که انسان بیک نی حصر تکیه کند ، نتیجه آن شکستن نسی و زخم شدن دست خود انسان است ، بعلاوه اظهار این مطلب از طرف ما ضعف سیاسی ما را سبب خواهد شد و این مرد مسلمان خود پسند این اظهار ما را حمل با احتیاج ما خواهد نمود و تصور خواهد کرد دولت انگلیس بمساعدت او محتاج میباشد و این اقبال ما را بدوستی او برای خود فرصتی مناسب فرض خواهد نمود .

با تمام این احوال لرد دال هوسی فرمانفرمای هندوستان ، ایجاد روابط حسنه را با امیر کابل لازم میدانست ، بنابراین دستور داد شروع با اقدام نموده و سائل آنرا فراهم آورند و در ضمن نوشت باید خیلی احتیاط کرد که امیر کابل حس نکند ما از این بابتها در تشویش میباشیم .

در حال درایتمو وقع فرمانفرمای کل هندوستان باتذکر تمام نکات اطراف ، اختیارات کلیه را بعهده هر برت ادواردز واگذار نمود ، او نیز فرصت را از دست نداده جداً مشغول اقدام شد .

در اینموقع این اقدام ، یک طرز عمل و سیاست ماهرانه لازم داشت که ب نتیجه مطلوبی نایل آیند ، چون ادواردز مردی با هوش و زیرک بود این موفقیت هم نصیب او گردید و این افتخار همیشه برای او باقی خواهد ماند .

تفصیل عمل و شرح اقدام او را که قسمتهای بسیار مشکل از طرز سیاست و عمل پر مکر و حیله و نمونه خوبی از پشت هم اندازیهای شرقی است و درست نقطه مقابل عملیات راست و درست مردان سیاسی و با صداقت انگلیسی است باید در شرح احوال خود سر هر برت ادواردز مطالعه نمود .

خلاصه نتیجه این عملیات آن شد که امیر دوست محمد خان کاغذ مخصوصی به فرمانفرمای هندوستان نوشته در آن بعضی عبارات خیلی خوش آیند بکار برد و بوسیله مأمور امین خود به پیشاور پیش سر هر برت ادواردز فرستاد و جواب مساعدت نیز از فرمانفرمای هندوستان گرفته مراجعت نمود .

بعد از این مکاتبه دوستانه ، امیر دوست محمد خان پسر خود غلام حیدر خان را